

قیام ایران

شماره ۲۴ مسلسل ۱۶۹
(دوره جدید)
۲۷ شهریور ۱۳۶۵
۱۸ سپتامبر ۱۹۸۶

زیر نظر شورای نویسندگان

های بزرگ

تروریسم و دموکراسی

خمیرمایه این عارضه قرن، ترکیب پیچیده‌ای است که ریشه یابی در آن به تحلیلی در حوادث اعمارنا زدارد ولی از حیث نتیجه، در یک جمله خلاصه میشود: (به هرزیردن جنبش‌های استقلال طلبانه ملت‌هایی که در پی قرن‌ها ستم‌ستعماری و بهره‌کشی بیدریغ به سته آمده‌اند).
کانونهای تروریسم در موارد متعدد موفق شده‌اند نیروئی را که می‌تواند یا می‌توانست، بخصی با استفاده از جـسـو مساعد بین المللی در شکستن زنجیر وابستگی و استعمار رکن و دفع عوامل عقب ماندگی نقش تعیین کننده داشته باشد، به کوردها هاسوق دهند که غالباً به ایجاد شرایطی، به مراتب بهیمی ترا آنچه داشته‌اند، انجامیده است.

تروریسم بین المللی بشت بریک سیستم نیرومند آموزشی و مفروشویی و متکی بر منابع مالی کلان و حمایت دولتی - ماشین جهنمی خود را عمدتاً بر ضد غرب بکار انداخته است.

حسینعلی مشکان

گره بوشهر!

فرمایشات حضرت امام خمینی که اخیراً با زور و بیادبانه‌ی بی‌سرمه مردم نشسته و خط و نشان کشیده است که دهان می‌دوزم و زبان می‌بروم و پوست از کله‌ها هل قلم خواهم کند تا آن را به پای دهان گریه بوشهری می‌اندازد.

می‌دانید که بوشهر زمانی بزرگ‌ترین بندر تجاری ایران بود. بازرگانان بوشهری بخصی با هندوچین مبادلات بازرگانی داشتند و کجک‌ها از طریق دریا به آن حدود سفر می‌کردند، یکی از تجار بوشهر در مسافرت هند به شهر رسید و دید مردم از دست موش‌ها آسایش ندارند. در مذهب هندو آزار حیوانات مجاز نیست و بعضی حیوانات، منجمله موش‌ها از این رهگذر سوء استفاده می‌کنند. بازرگان در سفر بعد گریه‌یی از بوشهر با خود برود در آن شهرها کرد و گفت حال که شما خودتان نمی‌خواهید دست به روی موش‌ها بلند کنید کار آن‌ها را بگذارید به عهده این حیوان ملوس.

بقیه در صفحه ۱۲

جنگ نفت

بخشی از فصل "جنگ نفت"، از کتاب کنت آلکساندر در دوما را نش، رئیس سابق ضد جاسوسی فرانسه، که چند روز قبل در پاریس منتشر شده است.

جنگ ایران و عراق نتیجه یک سوء تفاهم است. سعدون شاکر (رئیس سابق سازمان اطلاعات عراق) اکنون وزیر کشور و عضو شورای انقلاب است و جانشین او در رأس سازمان اطلاعات عراق که برادر ناتنی مدام حسین است، ملاحت لازم را برای این کار ندارد.

بقیه در صفحه ۷

جنگ ناگهانی؟

می‌گفت: "اگر در بغداد یک حکومت مردمی اسلامی به وجود بیاید، مسئله ما یک جور دیگری شود، بول و خسارت برایمان مهم نیست، اگر ببینیم که در کناره‌ها مردم عراق با اراده خودشان حکومت اسلامی خودشان، که نود درصد مردم عراق مسلمانند، اگر خودشان آنرا تشکیل دادند، ما ممکن است آفاقه هم به آن‌ها کمک بکنیم. این مسئله کیفیت را عوض می‌کند..."
و این سخاوت و بخشش آخوند رفسنجانی در حالی است که زعمای جمهوری اسلامی این جنگ را جنگ تحمیلی قلمداد می‌کنند.

بقیه در صفحه ۱۰

در آستانه آغاز هفتمین سال جنگ آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در مصاحبه تلویزیونی روز پنجشنبه ۶ شهریور ۶۵، گفت: اگر حزب بعثت و صدام حسین به وسیله یک کودتا سرنگون شوند، یکی از شرایط عمده جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ حاصل خواهد شد و در این صورت ایران هیچ گونه غرامت جنگی از دولت جانشین آن که تصالبات اسلامی داشته باشد طلب نخواهد کرد.

فراموش نگردیدیم که چهار سال پیش از این، همین آقای رفسنجانی، در نماز جمعه ۷ خرداد ۱۳۶۱ عیناً

تروریست‌ها در بلژیک

انفجارهای دیگر

از کارکنان این کافه، برای آنکه مردم را از خطر دور کنند، بسته راه‌زیرزمین کافه‌ی پاپرتو انتقال دادند. اما در حین انتقال، بسته در دست آن‌ها منفجر شد، مامور پلیس به قتل رسید و دو نفر دیگر به شدت مجروح شدند.

بقیه در صفحه ۱۲

هفته‌ی گذشته نیز باریس همچنان شاهد فعالیت‌های تروریستی و خرابکاری‌ها بود. بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۴ سپتامبر، در کافه‌ی پاپرتو واقع در خیابان شانسه لیزه، کارکنان این کافه رستوران، به یک بسته مشکوک برخوردند که حاوی مواد انفجاری بود. یک مامور پلیس و دو تن

چرا خمینی از فرانسه راضی نیست؟

۲ - هیچ گونه سفری در مذاکرات برون‌بوم یک میلیار دلاری که ماه بعد فرانسه وام داد و اکنون خمینی آن را مطالبه می‌کند، حاصل نشده است.
۳ - خمینی معمم است و نه روحانی حافظ صلح با زمان ملل متحد در لبنان را از جنوب لبنان برون برانند تا حزب اللهی‌های طرفدار او بتوانند بر منطقه کنترل پیدا کنند و یک جمهوری اسلامی در آنجا وجود آورند. باریس، اما مراکز سیاسی مانند سرویس‌های خود در آنجا دارد و علاوه بر رشکای حزب الله نیز همکاری می‌کند.

بقیه در صفحه ۲

سربدی آفریقای جوان در سارای نازده خود زیر عنوان جراحی خمینی از فرانسه راضی نیست؟ می‌نویسد: موج جدید تروریسم که در چند هفته‌ی اخیر در فرانسه دیده شده است، مستقیماً به مسائل دیرین سال‌ها ورمیان‌سسه، مانند سیرد اعراب و اسرائیلی و اختلاف در بین جنبش فلسطینیست‌ها بستگی ندارد. بلکه باید سرچشمه‌ی آن را در تهران جستجو کرد. رژیم اسلامی خمینی بدجها دلیل از فرانسه ناراضی است: ۱ - باریس علیرغم وعده‌های دولتی سراسر، در مسائل استثنائی نظامی و سیاسی از عراق در جنگ با جمهوری اسلامی نظیر بی‌داد است.

احمد میرفندرسکی

علم‌تجد

خوش درخشید ولی

دولت مستعجل بود

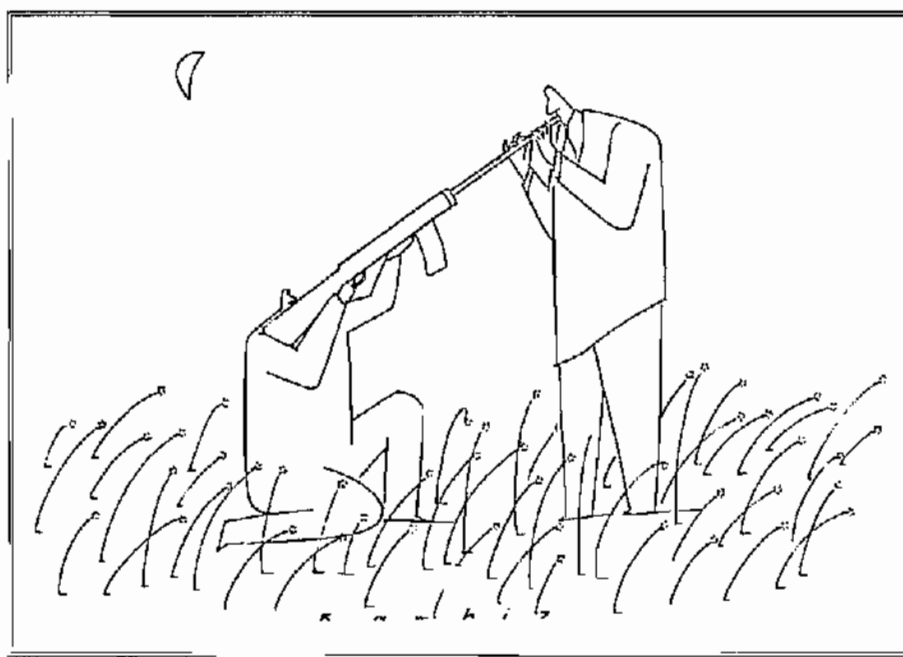
دوقطبی شدن جهان یا به عبارت دیگر تقسیم دنیا به دو بلوک کمونیست و غیر کمونیست مدهای ازممان مداران کشورهای راکه بعد از جنگ استقلال یافته بودند مثل هندو اندونزی، یا تمامیت ارضی خود را با زیافته بودن مثل چین و یوگسلاوی، بفرگراه سومی انداخت تا از طرفی از بلایات جنگ سرد که میان دو قطب کمونیسم و سرمایه‌داری بلامانع بعد از جنگ در گرفته بودند را مان بمانند و از طرف دیگر تا اندازهای تنش موجود در روابط بین المللی را بکا هند.

راه سوم نمی‌توانست چیز دیگری جز بی طرفی باشد. ولی مفهوم بی طرفی در زمان جنگ سخت خدشه‌دار و زجره‌ها اعتبار بیش از پیش ساقط شده بود. این معنی درباره کشور سوئد که اسما "بی طرف بود و رسماً" با آلمان نازی همکاری داشت و هم‌چنین درباره ترکیه که با وجود اعلام بی طرفی هر طرف با دمی آمدن می‌داد ممدانق پیدا می‌کرد. از همه مضحک تر بی طرفی سوئیس بود که به قول معروف در هفته‌ش روز با آلمان‌ها همکاری و روز یکشنبه برای متفقین دعا می‌کرد.

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

تروریسم و دمکراسی



تجربه ایران خود یک شاهد زنده از این ماجرا است. تروریسمی که امروز از نهجبران و دمشق و تریپولی تغذیه میشود، نگفت نیست که در زیرپوشش (مذهب و الحاد) موجد و نگهبان رژیم هائی است که در شقاوت و سفاکی نصاب های بی سابقه ای بجاکذاشته اند و در همان حال زیر قلم مبارزه با «میربانیسم» جها نخواهد به دلیل حفظ عناصر عقب ماندگی و رکود فرهنگی و افزایش نیاز به بازارهای بین المللی، عملاً مایه های وابستگی را با غلظت بیشتری، در بطن خود پرورده اند. با این حساب تروریسم کور، گرچه از تب و تاب ملل ستمدیده ریشه میگیرد، در غایت امر به آرمان این ملتها خیانت میکند و فرصت های بدیع و امکانات بالقوه و بالفعل آنها را میسوزاند و به باد میدهد و گذشته از این قابل درک است که این همه رایجها در پیچ و خم تقادهای "عصا بر قدرتی" در خدمت بلوکی برود بلوک دیگر کار میاندازد. انکار نباید کرد که ضعف باره ای از دولت ها (در سلسله دمکراسیهای غرب) که بنا بر "منافع فوری و آنی" از اتخاذ تصمیم فرومانده اند، خود از عوامل مؤثر در پرورش تروریسم بوده است. از سوی دیگر این قابل فهم است که، چرا در نظام های توتالیتر نفوذ و عملکرد تروریسم، نسبت به کشورهای آزاد غرب تا نطفه صفر نزول کرده است، در حالیکه آن زمیتهای مادی و روانی که سرچشمه ناراضی ها و هیجان های عمومی است در این کشورها اندک نیست.

در دمکراسیهای غربی از مرحله دستگیری تروریست تا مرحله بازجویی و سرانجام دادری، ضوابط اجتناب ناپذیری حاکم است که تجا و زانها تقریباً غیرمقدور است و بهر حال پنهان ساختن شیوه های غیرقانونی امری مشکل است.

ارزشهای قضائی در ارتباط با سیر دمکراسی در این کشورها چنان لازم الاتماعه است که چه بسا تخطی از آنها و لورفتن ما جراه به بحرانهای سیاسی خرد کننده ای تبدیل شده است.

ما جرای برجنگال "گرین پیس" در ارتباط با مشکلاتی که برای دولت سویسلیست فرانسه آفرید و به استعفای وزیر جنگ و مقامات امنیتی این کشور انجام مید و یا حکایت کش دار "واترگیت" و سر نوشت غم انگیز نیکسون رئیس جمهور ایالات متحده و دهها مورد نمونه از این دست، گویای ارزشهای نیرومند و پابرجای دمکراسی است.

نقل صحیحی است که اگر دستگاه عظیم تنبهاران مافیائی در کشورهای سوی ایالات متحده و ایتالیا و سایر معالک این چنانی بکار بود، جسز در رمانها و فیلم های پلیسی نشانی نداشت. علاوه بر این ورود و خروج و اقامت اتباع بیگانه در کشورهای آزاد با کشورهای غیر آزاد نیز قابل قیاس نیست.

هم اکنون در فرانسه که به یکی از هدفهای اول تروریسم مبدل شده و پلیس

نماینده توانائی آنهاست که بی نیاز از جبر و سرکوب و اتکاء به بازجویی های نامرئی، ذات خود را بیمه کرده اند. اما ضعف اصلی این کشورها (خاصه در سلسله دست دومیها) ناشی از حساسیت های اقتصادی آنهاست که این خود را "بازار بهره ریشه میگیرد".

بازرگانی که میخواهد متاع خود را به لیبی قالب کند و در ثروت آن سهم باشد، خواه ناخواه آنجا که پای تحریم به میان می آید لنگ میزند، زیرا که مسئله اساسی در چشم او (دخول در دسترس) است.

تاجر سودجو، مجذوب آن دمها است که دلان خمینی را با انبان های لبریز از دلار کنار خود می بیند، پایش می لرزد و ظلم می شود و همین به پروار شدن تروریسم میدان میدهد. اما فرا تراژا این سودجویی و افسون و طمع، هنگام آن رسیده است که دنیا واقعیت و بعد فاجعه را ارزیابی کند.

تجربه میگوید: تروریسم درست است که از بی عدالتی ها ریشه میگیرد ولی وقتی جنگ بر قلاب حاکمیت و قدرت می بندد (همانگونه که در یورپ و لیبی و ایران رخ داد) جبراً پسرده از ذات خود فرو می کشد و به سرکوب بیدریغ همان ستمدیده ای قیام می کند که از هیجان و ناراضیهای او غذا گرفت

ناگزیر بر مراقبت های خود افزوده است، محافل اجتماعی و مطبوعات هشدار میدهند که نکنند زیرا در روپا به بنیاد نظام خللی وارد آورد. در چنین وضعی پیدا است که در سیستم های پابند به قانون، مقابله تا تروریسم سخت دشوار است، در حالیکه در سیستم های مقابل که اولاً دروازه های آسانی به روی هر کس گشوده نمیشود و ثانیاً کابر برد و وسایل و ابزار عذاب و اقرار بی هیچ مانعی رایج است، بدیهی است که تروریسم از فرصت های رشد بی نصیب میماند. زیرا در این نظام ها اصل معامله به مثل حاکم است.

نکته اساسی این است که چنین برداشتی به خلاف آنچه از ظاهر آن استنباط میشود، نه نشانه تسلسل و اختناق است و نه نماینده ضعف دمکراسی - به عکس تعبیر زنده ای از نیروی نهفته در "دمکراسی" است که علیرغم فضای باز و بی دروبیکر از چنان جوهری برخوردار است که ضایعات را به بنیاد نظام تری نمی دهد و این خود بی علت نیست.

مردم به موجودیت سیستم معتقدند و بر ضرورت حفظ آن با وردارند و نیز درست به همین دلیل است که در هنگام آدمکشی ها و بمب اندازیها و اوج هیجان عمومی همچنان دولت ها را ضمن نشوبی به مراقبت و مقابله، به پاسداری از ارزشهای اصیل نظام نیز توجه می دهند، چرا که با یقین پذیرفته اند، هستی و ترقی آنها به بود و نبود این نظام وابسته است.

در مقابل: سیستم های مبتنی بر جبر، اگرچه ظاهراً از اینگونه صدمات کمتر تمییب میبرند، در عوض از درون سست و بی پایه اند و به وزش بادی، همراه با (شکوه و جلال) عاریتی فرو می ریزند این را نیز ما در تجربه ها دیده و شناخته ایم.

پس آنچه را که بعضی به پای ضعف "دمکراسیها" می نویسند به عکس

است. در این میان: نظام های توتالیتر حاکم نیرومندترینشان (که در همین حال تروریسم را برای راندن رقیب کیش میدهد) - چه رسد به ریزه خوارها که خود نیز هدف تعرض قرار گرفته اند. دیر بازود باید جا خالی کنند و به جبر حیات انسان تن در دهند.

اما دمکراسیها که سخت به (سود و بازار) چسبیده اند ناچار باید بپذیرند که با طمع داشتن (هم خدا وهم خرما) - این بیماری قرن را یا سخی نخواهند

جست. و در عرصه عمومی تر - این فکر باید غالب شود که حق حیات ملتها امری غیر قابل اجتناب است و نیز باید واقعیات را بی گرفت که قطعاً به این نتیجه میرسد: اگر این دمکراسی ظاهر (آسیب پذیر) در میان نبود، ابعاد ویرانگریها در جوامع دمکراتیک به مراتب وسیع تر از آن بود که هست. زیرا دولت های بی بهره از حمایت ملی در برابر امواج تروریسم از پشتوانه پایدار محرومند.

راه پرهیز از این آفت عصر - نه فقط مقامت که تعرض متقابل و آشتی - ناپذیری و استنادگی در برابر باج خواهی است.

دل بگرد به هوای (بازار) بستن سیل را از سرچشمه مانع نشدن، نتیجه اش از قماش همان لغزشی است که فاشیسم هیتلری را رویانید.

اما تازه اینهم شقای در دراکفایت نمی کند. در راستای چاره اندیشی دنیای باید بپذیرد که عصاره سارت به آخر رسیده و درمان اساسی، ممکن نیست مگر همگامی با حرکت های ملی و قدم به سوی استقرار نظام های ملی.

باید قبول کرد و قتی آب را از سیر طبعی اش مانع می شوند، چون جمع شد، از هر منفدی که بیاید نشت می کند و گوهی را فرو می ریزد.

تروریسم را باید سرکوفت (به نام حقوق بشر و قانون) و به حق ملتها حرمت نهاد (به حکم توجه بر ریشه عارضه ها) مفاشات با تروریسم - استنادگی بر حفظ اسارت ملتها. این باط شوم را گسترده نگاه خواهد داشت.

جنگ با تروریسم و باور به پایان عصر بهره کشی، آخرین دارو است. در هر دو سوباید راند و غائله را بر ای همیشه فرو نشاند.

چرا خمینی از فرانسه راضی نیست؟

بقیه از صفحه ۱

دارد، تنها توسط یک سازمان اعمال نمی شود: حزب الله، گروه اسلامی، جندالله و جها د اسلامی، کما بیش نقاب های یک چهره هستند که می خواهند پیام های خود را به فرانسه منتقل کنند.

ژون آفریک - ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۶



۴ - دولت ژاک شیراک با آزادی سازی تروریست های خمینی که در زندان های فرانسه بسر می برند، موافقت نکرده است. در همین حال دو عراقی اخراج شده از فرانسه، هنوز به فرانسه بازنگشته اند.

آفریقای جوان سپس می نویسد: همچنین باید توجه داشت که موج فشارهای تروریستی کنونی که مورد تایید ملاهای حاکم ایران قرار

گزارش‌های ایران

در استانه حمله نهایی

از گروه گزارشگران نهضت مقاومت ملی در ایران

۴ - هما نظور که در مقدمه گفته شد برخلاف سال‌های اول که بخش عمدهٔ با رنج‌گ برودش گروه‌های دا و طلب شهری بسود ، حالبرودش دا و طلبیا ن شهرهای درجه سه و چهار روروستاها افتاده است . بیست کارمند متخصص بما می گفت : وقتی مساهلهای را می دیدند حیرت زده می پرسیدند شما چرا آمده اید ، تهرانها که به جبهه نمی آیند . گروه‌های رزمی و تخصصی ظاهرا " تحت نام گروه شیراز یا اصفهان درجبهه حضور دارند اما ترکیب هیئت از شهرهای درجه سه و چهار راست مردم شهرهای بزرگ یا ازجبهه‌ها کنسار کشیده اند و در مراکز فرما ندهی و پشت جبهه خدمت می کنند یا با اجبار و اعتراض درجبهه بسرمی برنده که عدمشان به زوجود درجبهه این تحسیرات ، یعنی جا یگزین شدن عنا صر روستایی درجبهه‌ها به نهادهای انقلابی شهری هم کشیده شده و مسئله ایست که با بسود در مطالعه ترکیب عنا صر حکومتی مورد توجه قرار گیرد .

۵ - علیرغم تبلیغات کارگزاران جمهوری اسلامی ، موج فزایندهٔ ناراضیتهای دا منده خود را به جبهه‌ها هم گسترش داده و با تحقیق حضوری از دا و طلبیا ن به این نتیجه قابل اعتماد رسیدیم که در سال جدید شمسی موج ناراضیتهای در خطوط جبهه به چشم می خورد . حتی بعضی از پاسداران علنا " به انتقاد می پردازند و این موضوع به اطلاع خمینی هم رسانده شده و شاید بخشی از کل مسائل که ما به تصمیم گیری برای حمله سراسری و نهایی شده بروز علائم ناراضیتهای در بین سپاه و بسیج است . یک متخصص که درجبهه فا هم خدمت کرده می گفت ، آن شورویجان اولیه کمتر چشم می آید . درسنگرها و پشت توب و تانک ، محملینی از جنوب شهر تهران دیدم که ضمن ارضای حس ماجراجویی جوانی ، به این دلخوشانند که امتحانات درجبهه برگزار می شود و صد درصد قبولی می گیرند . این یکی از زشت ترین ترفندهای جمهوری است که شمره آن حضور هزاران محصل کم هوش درجبهه‌ها شده است . آن‌ها از این طریق هم دیپلم بی سواد می گیرند هم امتیازات مادی ، با این درکنکور هم امتیازات مادی ، با این همه شانس با زنگشت آنان از خطوط مقدم جبهه بسوا رانندگ است .

۶ - مسئله ارتش همچنان مباحثه پایان ناپذیر آوندهاست که آسبا حفظ با ادغام شود . برکناری میساده شیرازی یک کودتای واقعی بود . گروه زیادی از هم قطاران همراه وی شیز برکناری با زنشسته شدند . درست است که در ظاهر هر چند وقت یکبار ، بخصوص در زمان حمله از ارتش تجلیل میشود اما ارتشی‌ها میدانند که منفورند و روز بروز از نظر بوجه تضعیف می شوند . بتوان نمونه در زمانی که آقای خامنه‌ای با شتاب در جلسه فرماندهان ارتش شرکت کرد و عکسی از فرماندهان چاپ شد و در همان زمان که منتظری اطمینان داد که پس از خاتمه جنگ ارتش با سدا رمزهاست ، طبق اطلاع موثقی که بدست آوردیم بقیه در صفحه ۹

صراهای تفتیده چال کرده اند به ما گفتند فرماندهان بسیج و سپاه خود در شرایط زیست و رفاه فوق العاده‌ای بسر می برند در حالی که دا و طلبیا ن بسیجی در حرارت ۴۸ درجه هر سه دقیقه یک پارچ آب یخسرمی کشند و هر نیم ساعت گروهی گرما زده نقش بر زمین می شوند . فرماندهان سپاه و بسیجی چه در خط مقدم جبهه و چه در مراکز نظامی و شهرهای پشت جبهه در اتاق‌های بتون آرمه با امکانات رفاهی از جمله کولرهای گازی ، یخچال و فریزر ، تلویزیون ویدئو و فیلم‌های خارجی آن هم از نسوع آمریکا بی و ممنوع آن بسرمی برند . یک تکنیسین بما گفت من چند روزی در مقر خاتم الانبیا بودم . ویدئو و قرآنگاه مدام در حال پخش فیلم بود ، اولین بار که شاه پیش یک فیلم آمریکا بی بودم از تعجب خشمگینم زدم اما در ستان گفتند ناراحت مباش اینجا همه چیز هست و کمبودی ندا ریم .

۳ - مراجعت کنندگان ازجبهه‌ها برای ما توضیح دادند که فرماندهان سپاه و بسیج چند مشخصه معین و چشمگیر دارند . الف : بیشترشان تا ششم ابتدایی هم درس نخوانده اند ، بنا بر این هیچ سوال و انتقادی در رابطه با جنگ به ذهنشان نمی رسد و طرح نمی کنند و جنگ از نظر آنان نه تا کتیک می خواهد نه استراتژی فقط ایشا و ایمان و شهادت لازم دارد . ب : برای آینده خود طبق وعده‌ای که آخوندها داده اند تبع عنوان فرماندهان مناطق کشور عراق نقشه‌ها دارند و آرزوهای شیرین . ج : در نرفت از ارتش و شهریانمی و ژاندارمری و هراسان ملی گسرایبی شما " همدستان اند .

احساسات مذهبی ، اداری شدن جنگ است ، جنگی که در آغاز با راستی دا و طلبیا ن و سراسر عشق و ایثار بسود اینک بخصوص درکا در رهبری و فرماندهی آن به یک مسئله اداری تبدیل شده و تمام قرطاس بازی ها ، کاغذ بازی ها و کارکنی ها و افت و خیزهای اداری را بدک می کشد . در مراکز فرماندهی جنگ و در قرارگاه خاتم الانبیا همه قرارگاه‌های سپاه و بسیج کاغذ بازی پیدا می کنند و بسلسله مراتب اداری قدرت ما نوررا تا میزان قابل توجهی از عملیات جنگی برگرفته است . یک دا و طلب با زگشته ازجبهه می گفت : در متن کا در اداره کنندگان جنگ ، یک طبقه خوش نشین و بوروکرات پیدا آمده است . این‌ها از متخصصین ، اعضای خانواده‌های سنتی مذهبی و فرزندان آخوندها و طبقه شهر نشین اند که هر کدام به مصلحتی به جبهه رفته و خیلی زود دریا فته اند که نوشیدن شربت شهادت چندان هم شیرین نیست اما مزایای اداره جنگ بسوا شیرین است . هم عنوان دارند ، هم آینه و هم از خطر مرگ و شهادت در امان . آن‌ها با قسما و شگرفی روستائیان و کارگران و طبقات مذهبی و بی چیز ا به خط مقدم جبهه می فرستند ، به کشتن می دهند و به رانندگان آمبولانس‌های حامل مجروحین و مقتولین جنگ دستوری دهند که سه در شهرها از کشتن آژیرو جلب توجه مردم امتناع ورزند اما خود در کار تدارکات به زد و بند و آینه سازی مشغول اند . به هر صورت جنگ به علت اداری شدن بخش عمده‌ای از انرژی خود را هدر می دهد .

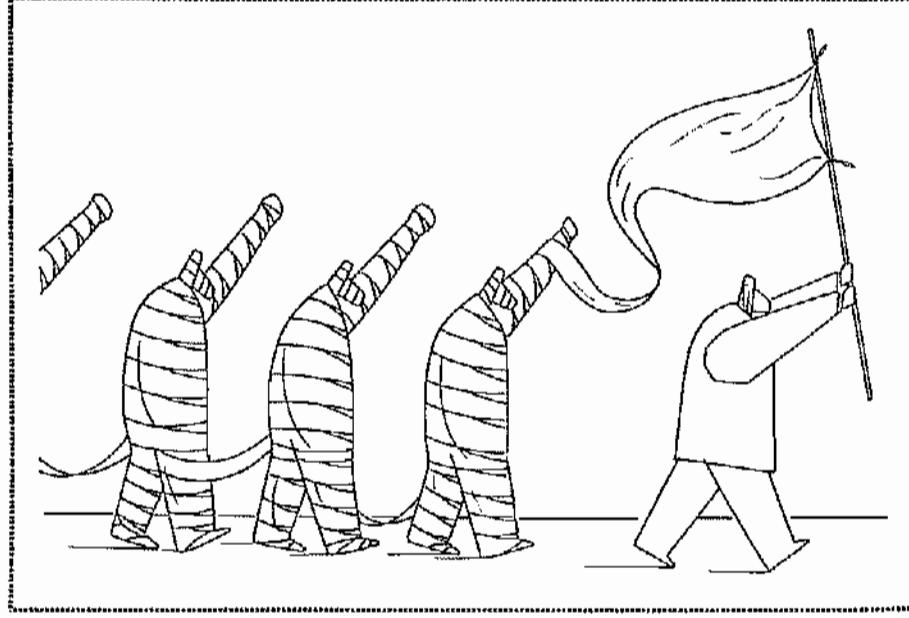
۲ - افرادی که ازجبهه برگشته اند و دربار زگشت تمانده ایمان خود را هم در

در آستانه حمله نهایی - جنگ سرنوشت ساز - حمله سراسری و عناوینی از این قبیل که بیشتر نشان را به یادنا وین فیلم‌های سینمایی می اندازد ، بی مناسبت ندیدیم که نکا هی از یک مقطع تازه به جنگ و وضعیت و عناصر واقعی جنگی جمهوری اسلامی بیندازیم و شما را بیشتر در جریان واقعیت‌هایی که پوشیده مانده قرار دهیم .

اگر تا یک سال پیش جنگ هنوز هم تقدس و جا زده‌ای در اذهان مردم شهرنشین داشت اکنون این نام کلما تی چون قحطی ، گرسنگی ، مرگ ، گورستان و خفقان را تداعی می کند . آنچه امروز از آن شور و جذب جنگی در کف جمهوری اسلامی مانده ، بازی با تمانده‌های اعتقاد به شهادت - رویت امام زمان و محشور شدن با امام حسین در اذهان مردم ساده دل شهرهای درجه سه و چهار و انبوه روستائیان است که آخوندهای مکار ، طی یک هزار سال تجربه ملموس ارتباط با مردم بسوا دوزندگی در محیط بسته روستایی آن به می گیرند . اگر شما در تهران بودید و فرصتی برای تماشای فیلم عزیمت کاروان‌های کربلا از تلویزیون می یافتید ، متوجه می شدید که دا و طلبیا ن کاروان‌ها مشکلا از کارگران بیگار و کمسواد - حاشیه نشینان گرسنه شهرها - روستائیان سینه زن و عزادار رحسینی هستند که یا برای استفاده از دوسه ماه حقوقی بسیجی و خورد و خوراک و لباس - یا بخاطر آخرت و محشور شدن با امام زمان تن به این سفر داده اند در حالی که در بین این مردم بی اطلاع به قدرت چهره‌ای تحصیل کرده و با هوش به چشم می آید .

به استحضارتان رسانده ایم که صدها واحد صنعتی کوچک و بزرگ تعطیل شده و با در شرف تعطیل اند . برای خیل بیگاران شغلی نیست ، گران بیبید می کند تا آنجا که در بر نامه مصاحبه مستقیم رادیویی نخست وزیر ، کارمندی فریاد می کشد : من نمی توانم حتی در ماه یک کیلوگوشت بخرم و تازه این فریاد کارمندی است که آب باریکه‌ای بنام حقوق دارد و ای به احوال سه چهار میلیاردیون بیگار روسی پول که راهی جز شرکت در کاروان کربلانند . تنها گروه باقی مانده که هنوز بر استی تحت تاء شیر القائن مذهبی ، کم و بیش شور و جذبیه‌ای برای عزیمت به جبهه دارند روستائیان اند که به وسیله شورا‌های دهشتنوی مغزی شده و در صفی بی پایان و بدون تعلیمات چون گله‌های گوسفند به سلاخخانه جنگ می روند .

برای آگاهی از واقعیت جنگی و جبهه‌ها دست به تحقیقاتی زدیم با کسانی که در نیمه اول امسال درجبهه‌ها بوده و به تهران بازگشته اند همچنین با سربازانی از پادگان‌های مختلف تهران و کارمندان اردو و ایر ارتشی به گفتگو نشستیم تا این گزارش را تهیه کنیم . ۱ - بزرگترین مشخصه جنگ در شرایط فعلی و پس از شش سال سوه استفاده از



عدم تعهد

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

بقیه از صفحه ۱

به‌ظن قوی با توجه به این کیفیت بود که بجای بی طرفی کلمه "عدم تعهد" انتخاب شد. در انتخاب کلمه مذکور حکمت دیگری هم وجود داشت و آن این بود که بیطرفی یکی از نهادهای دقیق حقوق بین‌الملل و دارای قوانین و مقررات میسوطی می باشد و رعایت آن کار بسیار دشواری است مخصوصاً در دوران جنگ سرد. در صورتی که عدم تعهد مفهومی سیاسی و کشدار است و مبنای حقوقی ندارد و از این لحاظ مولد الزامات صریحی نیست. از این گذشته عدم تعهد کدبر پراگماتیک استوار بود به غیر متعهد اجازه استفاده در عین حال از کمک بلوک کمونیست و مساعدت دنیای آزاد را می داد. اصولاً اطلاق کلمه نهاد حقوقی به این نهفت آن هم هنگام پیدایش آن مورد ندارد.

مفهوم "عدم تعهد" بر پنج اصل که از طرف جواهر لعل نهرو برای سال اول در مورد روابط هند و چین در سال ۱۹۴۹ عنوان گردید استوار است. پنج اصل مذکور شامل اصول همزیستی، مساومت آمیز، برابری دولت‌ها، احترام به حق حاکمیت - عدم مداخله در امور کشور دیگر - احترام از اعمال زور در روابط بین المللی می گردد. طی سال‌های متبادی و متعاقب بحث‌های مفصل و گاهی آتشین در ارگان‌های سازمان ملل متحد اصول مذکور تدوین یافت ولی از آنجا که در لیباس توصیه مجمع عمومی ونسبه قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد عرضه شده است جز جنبه اخلاقی اعتبار دیگری بر آن نمی‌شود قائل شد.

در بهار سال ۱۳۵۵ شمسی کنفرانس تاریخی باندونگ در اندونزی با شرکت بیست و چهار رئیس کشورهای آفریقایی و آسیایی منجمه ژاپن و ویتنام و جمهوری خلق چین تشکیل شد (۱). در این گردهمایی بود که برای بار اول موضوع عدم تعهد در سطح بین المللی مطرح گردید. شش سال بعد نخستین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در بلگراد تشکیل شد و بدین ترتیب وجود جهان سوم مسجل رسمی گشت. رهبران یا تعزیه‌گردان‌های جهان سوم که عبارت بودند از نهرو - شی تو - ناصر - سوکارنو - نکرومه، طرز کار و هدف نهفت عدم تعهد را در این کنفرانس تعیین کردند و اعلام داشتند که کشورهای غیر متعهد مطیع هیچ یک از دو بلوک نخواهند بود و طوق بردگی فرهنگی هیچ یک از آن دوران نگردن نخواهند شد و راه تازه و سومی پیش پای جهان سوم یعنی کشورهای تازه استقلال یافته خواهند گذاشت. در این راه از جنگ و خشونت احتراز خواهد شد و

کوشش تمام برای پیشرفت و اعتلا در کشورهای نوحاسته بعمل خواهد آمد. جهان سوم با چنین فلسفه‌ای عالی و انسانی لحظه‌ای بصورت امیدنا نیت و راه رستگاری بشردرآمد و مسلک صلح طلبی با پاسیفیسم جاش تا زه و قوتی فراوان گرفت.

این برنامه‌ها و آرزوهای که مطرح شد رویای شیرینی بیش نبود. بگفته لسان النیب "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود". یک سال و یک ماه پس از تشکیل کنفرانس بلگراد بین چین و هند سر اختلافات مرزی جنگی خونین در گرفت و نخستین لطمه به بنای زیبا ولی ست عدم تعهد وارد آمد. در این دعوی خونین اتحاد شوروی ما هر دو طرف هند را گرفت در نتیجه گرایش عدم تعهد به سوی کرملین آغاز شد. در سال ۱۹۶۶ در هاوان پایتخت کوبا سویالیست‌های تندرو با انهام از رهبری بن برکه چپ‌گرای معروف مراکشی که در سال ۱۹۶۵ در پاریس به نحو رموزی به قتل رسیده بود دکانی به اسم Tricontinental با زکردند و مدح و ثنای اتحاد شوروی و فحاشی به ایالات متحده پرداختند. از این تاریخ نقشه‌های رویا انگیز عدم تعهد نقش بر آب و کنفرانس‌های کشورهای غیر متعهد که هر سه سال تشکیل می‌شود رفته رفته به صورت ارگان تبلیغاتی شوروی در آمد و بنای نهفت عدم تعهد که بر اساس عدم تعلق به یکی از دو بلوک بنا شده بود فرو ریخت.

تنو و فیدل کاسترو

کنفرانسی که در آن فاتحه عدم تعهد خوانده شد در سال ۱۹۷۹ در کوبا تشکیل شد. برزنف پیش از گشایش کنفرانس پیاپی فرستاد مبنی بر اینکه اتحاد شوروی متحد طبیعی کشورهای غیر متعهد پشتیبان جهان سوم و طرفدار سرسخت عدم تعهد است. فیدل کاسترو که به عنوان رئیس کشور عزیزان از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ رئیس کنفرانس غیر متعهدان بود شعرا کرملین را اساس فعلیت خود قرار داد و آن را با تمام وسایل میان کشورهای عضو تبلیغ می‌کرد. مارشال نیتو رهبری و گلاوی با وجود کبر سن با همان حرارتی که در بهار سال ۱۹۴۸ علم‌طغیان علیه استالین مالک الرقاب جهان کمونیست برافراشت علیه تزار برزنف و بلندگوی او نیکسدر کاسترو قیام کرد و به دفاع از نظریه معروف "فواصل مساوی" یعنی عدم تعلق به هیچ یک از دو بلوک پرداخت. در نتیجه پیدایش دوستگی و شکان بسیار عمیق و اساسی نهفت عدم تعهد یکسلی تحلیل رفت و هر چه در دهه شصت و اوایل

دهه هفتاد در شته بودند پنبه شد. بعضی از ناظران امور سیاسی و کارشناسان اقتصادی با توجه به قدرت مالی و "آلا" نفوذ سیاسی که پاره‌های از کشورهای غیر متعهد در جهان سوم در نتیجه سرازیر شدن سیل دلار نفتی به خزانه‌های آن‌ها بدست آورده بودند معتقد شدند که جهان سوم قدرت تغییر نظم اقتصادی را به نفع خود پیدا کرده است. کنفرانس کشورهای غیر متعهد که در سال ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل شد در واقع اوج جهان سوم بود و به اندیشه مذکور در فوق اعتبار می بخشد.

ولی دقیق درختان و لحظاتی امیدبخش و نویددهنده خیلی زود سپری شد و نقشه‌هایی که برای ایجاد نظم اقتصادی نوین در کنفرانس شمال و جنوب ارائه داده می شد نقش بر آب شد. علت عدم موفقیت راسلما "باید درس‌سختی کشورهای پیشرفته صنعتی که "شمال" را تشکیل می‌دادند جستجو کرد. جهان سرمایه‌دار را ضربه گذشت اساسی نگردید. ولی از طرفی هم نباید فراموش کرد که جهان سوم هم با تشتت آراء ناشی از مبارزات ایدئولوژیکی و حسب و بغض‌هایی که در آن حکمفرما است نتوانست حرف خود را به کرسی بنشاند و در نظم اقتصادی جهان جرح و تعدیلی به نفع خود بوجد آورد. تلاش کشورهای غیر متعهد در این راه بهین بستی در کنفرانس شمال و جنوب در مرکز یک ۱۹۸۳ سرخورد. در این آخرین گردهمایی رسمی که بقول روزنامه‌نویس فرانسوی بیشتر شباهت به کاریکا تور کنفرانس داشت تا کنفرانسی واقعی ناشی کشورهای غیر متعهد سجل شد.

نگرانی ایالات متحده

هفته گذشته هشتمین کنفرانس اران کشورهای غیر متعهد در حراره (استان نوبل) پایتخت کشور ژامبیا (رودزیای سابق) با شرکت حدود یکصد هیئت نمایندگان که نماینده قریب دو میلیارد نفوس کسره ارش بودند تشکیل شد. از شرح زیرو به‌های کنفرانس و "آرتیست بازی‌های" قضائی می‌گذریم. در این گردهمایی رنگ صدا آمریکائی و غربی به مراتب بیشتر از تجمع‌های گذشته بود. حملاتی به مراتب شدیدتر از اجلاس‌های پیشین به سیاست آمریکا در سراسر دنیا مخصوصاً در امریکای مرکزی و آفریقای جنوبی و حوزه مدیترانه بعمل آمد. یکی از دیپلمات‌های امریکائی در صحبت با یکی از نویسندگان روزنامه لوموند گفته بود: "آنچه ما را ناراحت می‌کند طرح اعلامیه کنفرانس و حملات لفظی

ناظران نیست بلکه انعکاسی است که این رویه می‌تواند دنیا شیز آینه در محیط سازمان ملل متحد داشته باشد. زیرا یک مدویک کشور غیر متعهد و ثلث آراء را در اختیار ردا رند و از این جهت تا درند روش ملت و کنگره امریکارا نسبت به سازمان ملل متحد تحت تاثیر قرار دهند و بدین ترتیب موجب تقویت روحیه "انزوا طلبی" و بی‌اعتنائی ایالات متحده به سازمان ملل متحد بشوند.

دست امریکا بقول معروف نمک ندارد و خیلی از مستعدراتی که با کم‌کم و شکنجه به استقلال رسیدند سر از راه‌های کاخ کرملین در می‌آورند. یکی از شواهد این امر در کنفرانس حراره همین هفته قبیل پدید آمد.

زامبیا یکی از کشورهای نادری بود که امریکا و مخصوصاً جیمی کارتر رئیس جمهوری وقت ایالات متحده در برقراری حکومت اکثریت سپاه بر تلمیت سفید پوست کوشش زیاد کرد. چندی قبیل از تشکیل کنفرانس کشورهای غیر متعهد کارتر بعنوان دوست این کشور در حراره بود. در جشن سفارت امریکا جیمی کارتر مورداها نت شدید و فحاشی وزیر جوانان و ورزش زیمبابوه که به سیاست مجامسه امریکا با جمهوری آفریقای جنوبی سر تبعیض نژادی معترض بود قرار گرفت و جلسه جشن را ترک کرد. ریگان خواست که موگابه رسا "از ایالات متحده و از شخصاً و بعنوان رئیس مملکت عذر خواهی کند. موگابه پس از زانه‌زدن زیاد حاضریه عذر خواهی از کارتر شد ولی ریگان زیر بار نرفت و دستور داد کمی که ایالات متحده به زیمبابوه می‌کند قطع گردد. موگابه در نطق افتتاحیه خود اشاره به موضوع نکرد ولی جانب ایالات متحده را هم نگاه نداشت و سیاست امریکا را درجهان بطور کلی و مخصوصاً در قاره سیاه و در قبال رژیم تبعیض نژادی تخطئه کرد. ولی رویه گرفته بایدهگفت موگابه که برای سه سال بعنوان رئیس کنفرانس کشورهای غیر متعهد انتخاب شده است لحن نسبتاً ملایمی را نسبت به غرب اتخاذ کرد. در عرض هیچ صحبتی از تجا و زاتحاد شوروی به افغانستان به عمل نیامد و در کوهی بلکه کشور مذکور را بخاطر برنامه‌ای که برای خلع سلاح هسته‌ای ارائه داده است و وقفه‌ای که در آرایش‌های هسته‌ای خود بوجود آورده است مورد تقدیر قرار داد. موضوع اصلی بحث در کنفرانس حراره رژیم تبعیض نژادی (آپارتیسم) در آفریقای جنوبی بود. در اعلامیه‌های

ترویسیم

عصر جنگ صلیبی

از کشمیه خیابان کوپرنیک (پاریس) تا کنیه استانبول و رم، ترویسیم نخرش را نسبت به دین یهودیه شما بیش می گذارد. مومنان نمازگذا رهدن قرار گرفته اند. در استانبول تقریباً همه شرکت کنندگان در جلسه فرهنگی به قتل رسیدند و افزون بر این اجسادشان را به آتش کشیدند. این عزم و تصمیم بسز نا بودی یهودیان به وحشیانه ترین وسائل، بطورزی ترس آور نتیجه نهایی نظریه هیتلر را که به وسیله آیشن به عمل درآمد، به یاد می آورد.

هم چنین نمی توان از خاطریرد که مفتی اعظم فلسطین، حاج امین الحسینی که در آن زمان در برلین پناهنده بود برای کمک به هیتلر برای نابودی یهودیان، گروهی از مسلمانان را به آلمان هیتلری آورده بود.

این استمرار را می توان در آنکه دو باره بخاطر آورده شود. زیرا بنظر می رسد که بسیاری کسان، این پدیده را نمی شناسند. این ادا موهوا استمرار در هدیت با یهودیان در عملکرد یهودیان آشکار است، و این موضوع نیز قابل یادآوری است که گروهی از نازی ها پس از نجات از معرکه شکست و نابودی هیتلر به خاور میانه گریختند و برخی از آنان از جمله اطرافیان عبدالنار سردار مند، والسته آنجا نیز بیگانه رنختند. بهرحال در استانبول چون در رم و پاریس همان خشونت و نفرتی دیده می شود که در طرح نابودی اسرائیل پدیدار است.

از ده سال پیش در لبنان با همین وسایل و همین خشونت است که اینان به نابودی کلیساها و مسیحیان برآمده اند و هزاران نفر را ربوده اند. این کشور که در آبادانی و رفاه و شکوفایی فرهنگی اش مسیحیان نقش اصلی برعهده داشتند، امروز ویرانه های است که گروه های رقیب در آن می جنگند و سوریه بسا استقرار نیروهاش در صدد تحمیل استقامت و دیکتاتوری اش بر آنجا است، که اولین هدف آن حذف و نابودی مسیحیان و بیرون ریزی آنهاست که این گروه اخیر به مدت هزاران سال برای پیشرفت و استقلال این کشور به نفع مسیحیان و غیر مسیحیان نقش برجسته داشته اند.

با این همه آیا به عصر جنگ های صلیبی بازمی گردیم؟ جنگ صلیبی، برکنار از روحیه پیروزی طلبی و تسلط جویی، یک جنبش دفاع مشروع غرب در مقابل هجوم مغول و عملیات دشمنانکمانسه سلطان عثمانی در خاور میانه بود. در برابر ترویسیم همه طرفداران حقوق بشر و آزادی عقاید برای رهایی دنیای آزاد از این ظالمون باید متحد شوند و چنین امری به هیچ وجه قابل سرزنش نیست.

از رشای اسلام

با این حال این جنگ قاطعانه علیه ما میان ترویسیم به هیچ وجه نباید به



ضربه بر قلب بغداد

چند کیلومتری محل فرود موشک قرار دارد، هدف گیری شده بود. در ماه پیش نیز ایران با یک موشک زمین به زمین به عراق تلافی حملات هواپیما های عراقی علیه تاسیسات اقتصادی ایران، به بغداد شلیک کرد که بغداد در آن وقت این حمله موشکی را نادیده گرفت و به تلافی علیه تهران بر نیامد.

آیا این بار نیز عراقیان بر دستان ما به خرج خواهند داد؟ این بار احتمال کمی وجود دارد، زیرا از چند روز پیش تظاهرات متعددی تقریباً در سراسر عراق از سوی مردم برپا می شود که از مسئولین می خواهند تا در مقام مقابله جدی با بمباران های ایران علیه محلات مسکونی بصره برآیند که در یک ماه گذشته نزدیک به هفتاد تن از شهروندان بصره در این بمباران ها کشته شدند.

بغداد دپیش از این به سا زمان ملل متحد شکایت کرده است و ژنرال عدنان خیرالله وزیر دفاع و معاون فرماندهی نیروهای مسلح عراق در گفتگویی با خبرنگاری عراقی تاء بید کرد:

"بر دباری طولانی عراقی ها، زمان درازی به طول نخواهد انجامید." او اضافه کرد که کشورش تجهیزات و سلاح هایی در اختیار دارد که میتواند "چندین شهر ایرانی را از نقشه جغرافیا پاک کند."

ایران به علت فقدان هواپیما های جنگی نمی تواند با حملات متعدد و دقیق نیروی هوایی عراق علیه تاسیسات صنعتی مقابله کند و مسئولان ایرانی که چاره ای ندارند، به عملیات نمایی ویا جنگ روانی دست می زنند و با تهدید مکرر "حمله بزرگ نهایی" قصدشان ایجاد فضای وحشت و نا رضایی و اضطراب در میان مردم عراق است.

اما عراق موشک های ساخت شوروی در اختیار دارد که بی دقتی تروقیوی سراز موشک های "دست ساز" ایران است. بالاکبری "جنگ شهرها" به ویژه خطر این را دارد که بسیار خونین باشد.

زان گرا - فرستاده ویژه لوموند به بغداد لوموند - ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۶

چنین بد نظری رسد که این بار "جنگ شهرها" به راستی از سر گرفته شده است. یک موشک زمین به زمین ایرانی روز جمعه ۱۲ سپتامبر دقیقاً به ساعت یک و بیست و چهار دقیقه با مدام در مرکز بغداد دودریا تعداد متری میدان سرباز گمنام که هتل های بیست طبقه ای مریدین و شهرایتون در آنجا قرار دارد، فرود آمد.

موشک در کوجه ای باریک که به مسوا زات خیابان سعدون (شاهزاده لیره بغداد) قرار دارد بر زمین افتاد که بنا بر خبرهای رسمی ۲۱ کشته و ۸۱ زخمی در میان ساکنان خانه های کوچک دو طبقه ای که در کناره این جاده معمولاً آرام قرار دارند، برجای گذاشت.

آتش سوزی ناشی از انفجار موشک از سوی گروه های امداد که چند دقیقه ای پس از اصابت موشک در محل حاضر بودند مهار شد. ساکنان ساختمان های حوالی خیابان که بر اثر صدای انفجار از خواب بیدار شدند، سهیوت و مضطرب به امدادگران که در میان آوارها به نجات آنها می که ناگهان آوار بر سرشان فروریخت نگاه می کردند.

اصواج انفجار سردر و نمای خارجی مغازه ها و رستوران های واقع در خیابان سعدون را تا فاصله یک کیلومتری ویران کرد و بیشترین آوارها در هم شکست و در بعضی مغازه ها، قفسه و تزئینات داخلی را نیز درهم ریخت.

امواج انفجار دویترین بزرگ شیشه ای هتل مریدین را از جا کنده و بر زمین انداخت و در سنگین و روی مسجود زیبای "اله لویا" نیز از جا کنده شد.

در بغداد کسی تردید ندارد که پرتسای این موشک که اینجا به "موشک رفسنجانی" معروف است، به تلافی بمباران تمغیه خانه تبریز از سوی هواپیما های عراقی در روز پنجشنبه ۱۱ سپتامبر صورت پذیرفته است. (در این بمباران دوفرا نسوی که در یک مرکز جراحی در تبریز کار می کرده اند زخمی شدند که به پاریس منتقل گردیده اند.)

بنا بر گفته یک دیپلمات غربی مقیم بغداد، موشک در حقیقت به سوی مرکز برق بغداد که در شاهراه بصره و

صورت جنگ علیه اسلام در آید. زمانه جنگ های مذهبی بکسره سیری شده است. تمدن و ارزش های اسلام با یهودیت و مسیحیت مشترک است. بر اساس این زمینه می توان روابط دوستانه، تفاهم و همکاری میان همه کسانی که به سنت های عالی و فرهنگی متبعضت از ادیان ابراهیمی یهود و مسیحی و مسلمان معتقدند، پدید آورد.

شنبه گذشته (۱۳ سپتامبر) هنگامی که کشتار استانبول روی می داد، مساجد چند تن یهودی، مسیحی و مسلمان در مسجد پاریس گرد هم آمده بودیم تا آفا زسال اسلامی ۱۴۰۷ را گرامی داریم. همه ما، مضم بودیم که به اتفاق یکدیگر در حفظ و پیشرفت ارزش های تمدنی که در آن مشترکیم با احترام به تفاوت ادیان مان با هم بکوشیم و کار کنیم.

با دریافت چنین معنایی است که سال گذشته پادشاه مراکش سلطان حسن دوم، از رهبر کلیسای کاتولیک دعوت کرد تا در کارابلانکا برای جوانان سخن گوید و موعظه کند. از همین جا است که پاپ ژان پل دوم امسال (۲۷ اکتبر) رهبران هم ادیان را دعوت کرده است تا مشترکاً برای صلح دعا کنند.

بسیاری از مسلمانان و از جمله رهبرای دولت ها بر این عقیده اند که ادیان ما حاکم کتاب به جای جنگ، وظایف مهمتری در کوشش دستجمعی برای ساختمان دنیایی برادرانه برعهده دارند (۰۰۰) یک آیه قرآن این معنا را به شما موعمال بساز می گوید:

"ما به خدائی معتقدیم که برابریم، اسما عیال، اسحاق و یعقوب پدیدار شد و در کتاب های آسمانی بر موسی، عیسی و پیا مبرضا هر گشت. ما، میان آن ها تفاوتی قائل نیستیم و مطیع پروردگاریم." ۰۰۰

میشل - ریکه - فیگارو - ۱۱ سپتامبر

توقیف ۳ ایرانی

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سه ایرانی با یک کیف دستی حاوی چاشنی انفجاری، شنبه شب ۱۳ سپتامبر در فرودگاه آنکارا، هنگامی که قصد عزیمت به قبرس را داشتند، بازداشت شدند.

این سه تن، که دومی دو یک زن بودند، به هنگام بازرسی ساک های دستی توسط پلیس، درست قبل از سوار شدن به یک هواپیما ی شرکت هواپیمایی ترکیه که عازم نیکوزیا بود، بازداشت شدند.

این سه ایرانی، معصومه هافرا، رضا تقیمی و عبدالقاسم شیرازی موسی زاده نام دارند.

بر اساس این گزارش، چاشنی انفجاری در کیف دستی یکی از این سه نفر جاسازی شده بود، اما در بازرسی از جسدان های آن ها مواد منفجره به دست نیامد.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

مقاله وارده

دو فاجعه‌ی قرن

در پنجاه و سه سال پیش، در سیام ژانویه سال ۱۹۳۳ میلادی، آدولف هیتلر، رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست، صدراعظم آلمان شد و دوران سیاه حکومت دوازده ساله نازی ها آغاز گردید. امروز، پس از گذشت نیم قرن، هنوز برای بسیاری از متفکران و اندیشمندان جهان، این مسئله که چگونه یکی از تمدن‌سرایان و با فرهنگ‌ترین ملل روی زمین تن به یکی از موخوش‌ترین و بیرحم‌ترین رژیم‌های حکومتی داد، جز معماهای بغرنج و اسرارناگشوده است. پدیده هیتلر و مقوله هیتلریسم، پنجاه سال بعد از استقرار رسمی آن در آلمان و بیش از چهل سال پس از نابودی و اخم‌حلالش، هنوز بطور قاطع و متجز برای مورخان و جامعه‌شناسان و آگاهان امر سیاست قابل تعریف و تبیین نیست. پدیده خمینی و مقوله خمینیسم، که از بسیاری جهات با هیتلر و هیتلریسم مشابهت دارد، چگونه بعد از هشت سال می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گیرد؟ علی‌الخصوص که جریان روی کار آمدن هیتلر، شخصیت واقعی رهبر حزب نازی، تحولات سیاسی - اجتماعی آلمان تا زمان جنگ جهانی دوم و جریان جنگ و خودکشی هیتلر و ارتش و محاکمه جنا پیکاران نازی و همه حوادث پشت پرده دوازده سال حکومت پیشوای آلمان و همکارانش بر همه روشن گردیده و صدها صدها کتاب و مقاله و فیلم و مجموعه اسناد و مدارک و شهادت شهود عینی در باره همه آنها در دسترس افکار عمومی جهان قرار گرفته است در حالی که در مورد روی کار آمدن حکومت فاشیستی مذهبی خمینی در ایران، هشت سال بعد از جریانات بهیمن ۱۳۵۷ ده‌ها و اطلاعات و آگاهی‌ها ناقص است و در باره بسیاری از حوادث این هشت سال، تعبیرها و اظهار نظرها گاه با یکدیگر متضاد و متضاد می‌باشند.

شخصیت آدولف هیتلر، پدر و مادرش، تربیت اولیه اش، دوران تحصیلش، کوشش برای رسیدن به مقام موالایی در هنر نقاشی و شکستش در این زمینه، دوران سربازی و زخمی شدنش در جنگ اول بین‌المللی، نومیسی و سرگردانی دوران جوانی اش، علاقه اش به موسیقی و تنهائی، پیاپی بندیش به عفت و احتیاز از آلودگی‌های جنسی، پرهیزش از مشروبات الکلی و دخانیات و مایه کولات گوستی، آرزوی تجدید

حیات آلمان و جبران شکست جنگ بین‌المللی و محور آثر پیمان ورسای، میل به قدرت و رؤیای جهانگشایی و استقرار یک نظم نوین بر اساس برتری نژاد آریمن، همه خصوصیات روانی تا امروز با رها و بارها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، در حالیکه شخصیت خمینی هنوز حتی برای بسیاری از همدستان سابق و لاحقش در برده ابهام است. مثلاً "به تحقیق و به یقین معلوم نیست که پیرمرد چندسال از عمرش میگذرد؟ شصت و اندی سال؟ هفتاد و چند سال و یا هشتاد و پنج سال؟ اصلش هندی است یا ایرانی؟ واقعا از سادات است یا از تبار گدایان شیادی است که سیادت را میخریدند و با سرپرستان دستار سیاه خود را به خاندان پیاپی منتسب میکردند؟ چگونه تربیت شده و چه تعلیمی دیده و پیش از مذهبی او در چه سطح و تا چه حدی است؟ آیا ایمان شایسته طهارت گذارنده و دوران طلبگی را با تقوی طی نموده است؟ برایستی مؤمن به اسلام و نبوت محمد و ولایت علی و ظهور مهدی موعود است یا مسلمانی اثنان نوع است که حافظ اشاراتی بدان دارد و ای اگر از پس امروز بود قرداشی؟ آیا شهادت به رسالت پیاپی بخاطر آن نیست که هر گفتمان روه کردار او را پیاپی مبرگونه بخوانند؟ آیا تظا هرش به قبول ولایت علی فقط بمنظور برکسی نشان دادن صل ولایت فقیه نبوده و آیا اصرارش به اینکه هیچکس از انبیا و حتی محمد، ما مورث الهی خود را به تمام و کمال انجام ندهند و این مهم برای عهده ما زمان است، فقط برای آن نیست که در مقام امام، او را نایب بر حق امام زمان بدانند؟

اگر چنین باشد، باید خمینی را نسه شاگرد، بلکه استاد ما کیا ول دانست که برای رسیدن به هدف و مقصود، هر وسیله‌ای را مشروع میداند و اگر چنین نباشد، آنوقت این همه قسارت و سنگدلی، این همه حیل‌گری و رنگ عوض کردن و این همه وعده و دادن و خلاف وعده کردن، این همه عهد و پیمان و بستن و عهد شکنی و پیمان گستن، این همه کینه توزی و انتقام جویی، این همه تدلیس و ریا و این همه مودبگری و شیطنت را چگونه تعبیر و تفسیر کنیم؟ آیا جنایت‌های خمینی، بخاطر رسیدن به قدرت مطلق و حفظ این قدرت مطلق، که شباهت حیرت‌انگیزی به جنایات هیتلر در زمینسه محو مخالفان و نابود کردن همدستان و بیارایان منضوب دارد، پیاپی مبرگونه است؟ این چه مسلمان و این چه مسلمانی است؟ در مورد روی کار آمدن هیتلر و عوامل و اسبابی که صدارت عظمی او را پنجاه و چند سال پیش تحقق بخشید همه چیز روشن است. آلمان قیامی در جنگ شکست خورده بود و بارها فرامات جنگی کمر ملت را خم نموده بود. بیگاری و تورم اقتصادی بر آلمان حکم فرما بود. سرمایه داران آلمان از گسترش روز افزون کمونیسم هراسان بودند و خرده بورژوازی آلمان میخواست امتیازات و امکانات پیش از جنگ بین‌المللی را بدست آورد. انگلستان و فرانسه میخواستند در مرکز اروپا سستی در برابر روسیه بلشویک و گسترش افکار کمونیستی به وجود آورند و نظامیان پروس میخواستند قدرت و اعتبار میلیتاریسم تاریخی خود را تجدید کنند.

افکار و اعتقادات آدولف هیتلر که



بر اصول دشمنی با جهان وطنی قوم یهود، مخالفت با بی‌ثباتی ناشی از دموکراسی و رژیم چند حزبی، سرکوبی کمونیسم داخلی و استقرار ناسیونالیسم متکی به برتری نژادی، قرارداد استرنا این عوامل و اسباب متعدد میخواد و همهها هنک بود. اما خمینی در شرایطی روی کار آمد و قدرت را قبضه کرد که توجیه آن دنوار است. خمینی در کشوری اصل ولایت فقیه، یعنی حکم فرمائی مطلقه یک آخوند را بر کرسی نشاند که مردمش دقیقاً "بخاطر استقرار حکومت قانون بجای حکومت فردی پیاپی ساخته بودند.

خمینی در روزی بی‌ثباتی حکومیت "ملت و مشروعیت" را سر داد که ملت آن به ملیت ایرانی خود می‌بالید. قدرت‌های بزرگ غربی که می‌بنداشتند با روی کار آمدن رژیم آخوندی خمینی، اگر از بعضی جهات با زی‌رامی بازنند، لاقلاً شاهدی خواهند بود که در برابر پیروی کمونیسم بسته خواهند شد، مسلمان حیرت کردند و وقتی که دیدند، در آغاز کار کمونیست‌های داخلی، یعنی توده‌های ما، اصلی‌ترین ضامن استقرار و ادامه حیات رژیم شدند. هیتلر را سرمایه داران آلمان روی کار آورده‌اند و نتیجتاً منافع سرمایه داران را تا آنجا که با اصول عقاید شخصی‌اش می‌بایستی نداشت، حفظ نمود. ولی سرمایه داران و تجار اروپا زاریانی که از عوامل پیروزی خمینی بودند، نخستین قربانیان او، بعد از ارتشیان، گردیدند. در آلمان، دانشگایان، اندیشمندان، هنرمندان، پزشکان، مهندسان، وکلای دادگستری، رؤسای فک، سران، دموکرات‌ها، لیبرال‌ها و همه علاقمندان به دموکراسی با هیتلر مخالف بودند ولی در جریان به قدرت رسیدن خمینی دقیقاً همین قشر از ملت ایران از او پشتیبانی نمود و تظاهرات راه پیمائی کرد و از قضا همین طبقه بعد از روی کار آمدن آخوندها، بیش از دیگران مزه تلخ حاکمیت ارتجاع سیاه و حکومت شیخ و محتسب و قاضی شرع را چشید

و چو مشترک حکومت هیتلر و خمینی شایده فقط در جفا بیست، آدمکشی، بی‌قانونی، تجسوز، خودسری باشد، با این تفاوت که هیتلر لاقلاً به ملتی شکست خورده بقیه در صفحه ۹

جنگ نفت

بقیه از صفحه ۱

این درام رژیم‌های استبدادی است. اگر آنکه در راه قرار داد اشتبسا ه کند نتایجش قابل محاسبه نیست. به صدام حسین این طور فهماندند که اگر به خوزستان، که ۹۲ درصد نفت ایران را تولید می‌کند، حمله کند، مردم آنجا با رویتا و ولین سرباز عراقی در انق، سربلند خواهند کرد. اولین صفت یک رئیس اطلاعات گفتن واقعیت است. البته این واقع گویی به شجاعت نیاز دارد زیرا گاهی خوشایند نیست. صدام حسین را به اشتباه انداختند. در واقع اهالی خوزستان با ورود سربازان عراقی سربه طغیان بر نداشتند... به این ترتیب بود که ایرانی ها و عراقی ها یک جنگ پایانی ناپذیر را آغاز کردند. من به صدام حسین گفتم که به این زودی ها پایانی برای جنگ نمی بینم.

دارد حیرت می‌کنم. در کتابش بالحن خیلی جدی توضیح می‌دهد که اگر شما با خرتان نزدیکی کردید و بعد خواستید با همسران یا متشوقه‌تان همان کار را بکنید... وقتی این عالیشان با به ریزه کاری‌های آزارین نوع می‌پردازد، دیگر فهم موضوع برای ما غربی‌ها مشکل می‌شود؛ بهر حال این شخصیتی است که باید با او طرف بشویم و مذاکره کنیم. آدمی است که هنوز در قرن بیستم زندگی می‌کند. من یکبار در ملاقات با پرزیدنت ریگان برای اینکه بدانند آیت‌الله‌ها از چه قماش هستند، داستان محاصره شهر "بزیسه" را برایش حکایت کردم که کار در بنال نما پندیده، باب، قبل از حمله‌های خطاب به سربازان فریاد زد: "سربازان، همه‌شان را بکشید، خدا در میان آنها دوستان خودش را خواهد شناخت".

در آخرین سفرم به عراق وقتی صدام حسین پرسید که چه چیزی را میل دارم بپوشم، جواب دادم دنیای غرب از جگ بود اردوگاه‌های اطفال اسیر جنگ، یعنی اطفالی که ایران به زمین‌های مین گذاری شده می‌فرستد، واقعا متحیر است. در نتیجه تقاضا کردم که یکی از این اردوگاه‌های اسیران جنگی خردسال را با دیدن کنم. صدام حسین یک ژنرال را بعنوان راهنما در اختیار من گذاشت. بعد از طی مسافتی طولانی، با اتوموبیل، به اردوگاه مورد نظر رسیدیم که از دور سیخ‌رذا و بر ج‌های مراقبتش نمایان بود. من مترجم شخصی خودم را - به دلیلی که فهمش آسان است - همراه برده بودم. در این اردوگاه صدها پسر بچه دیدم که من ترسناک‌ترین آن‌ها حد اکثر ۱۸ سال داشت، غذا و لباسشان مرتب بود. من تقاضا کردم که توالیت‌ها و آشپزخانه‌ها را با دیدن کنم، برای اینکه این جور جاها را هیچ وقت نشان نمی‌دهند، معلمین به آنها انگلیسی و عربی و زبان خارجه‌ها را دستی تعلیم میدادند. تصادفاً از یکی از بچه‌ها پرسیدم: "چند سال داری؟" جواب داد "سیزده سال" - "از چه موقع اسیر جنگی هستی؟" - "از سه سال پیش" یک تفریق ساده نشان می‌داد که این بچه‌ها زسن ده سالگی اسیر شده‌اند. خیلی از آن‌ها جای زخم در پاها داشتند و بعضی پا نداشتند. زیرا آن‌ها را به مایه موریت پاک کسردن زمین‌های مین گذاری شده فرستاده بودند. آن‌ها بدون ترس این مایه موریت را انجام داده بودند زیرا هر کدام یک کلید پلاستیکی یا فلزی به گردن داشتند؛ کلید بهشت.

ظاهرا "در شرق دور کسی هست که صندوق از این کلیدها را به ایران صادر می‌کند و از این راه ثروت هنگفتی بدست آورده است. بجای اگر حین عبور در زمین مین گذاری شده کشته شود غمی ندارد

زیرا معتقد است که یکسویه بهشت است می‌رود؛ به این ملاحظه بی‌هراس روی مین‌ها می‌دود. وقتی افراد پیاده نظام ایران پشت سر این اطفال پیش می‌روند، از روی جنازه یک بچه به روی جنازه بعدی می‌جهند زیرا می‌دانند آنجائی که جنازه بچه افتاده دیگر مین نیست.

انسان هر قدر قسی القلب باشد در مقابل چنین صحنه‌ای منقلب می‌شود. من که فکر می‌کردم در عمرم همه چیز را دیده‌ام، در آن موقع می‌دیدم که به... تا زهای از دنیا ی وحشت و نفوسرت قدم گذاشته‌ام.

آنشب به سختی توانستم چشم بسروهم بگذارم. بخود می‌گفتم: "در پایان قرن بیستم، وقتی بشر روی کره مسافره می‌رود و مواجه شدن با این قضای قابل تحمل نیست." این جنگ محکوم به ادا می‌افتد است. برای اینکه نوعی تعادل بین قوای متخاصم برقرار شده است، برای اینکه منافع خیلی‌ها از جمله تولیدکنندگان نفت راناء مین می‌کند. دوطرف متخاصم، هر کدام یک سوم از تولید عادی خود را استخراج و صادر می‌کنند. اگر فردا ایران و عراق دوسوم دیگر را هم صادر کنند، این امر

موجب سقوط عمده قیمت نفت خواهد شد. منافع فروشندگان اسلحه هم دیمدخل است. تعدادی از قدرت‌های خارجی به دوطرف اسلحه می‌فروشند، موضوع شگفت آور اینست که اسرائیلی‌ها و فرانسوی‌ها از طرق پیچیده‌ای، پنهانی به ایران لوازم یدکی مورد نیازش را می‌فروشند. از طرف دیگر خیلی‌ها - که نمی‌خواهم اسم ببرم - امیدوارند که عراق و ایران متقابلا یکدیگر را خرید و فرسوده سازند، زیرا وجود این دو قدرت در ناحیه موجب وحشت آن‌ها است. چند کشور اروپائی هم در این میان نقش بازی می‌کنند. اخیراً در اسپانیا و پرتغال هم شرکت‌های موهومی تاسیس شده اند که نه تنها لوازم یدکی جنگی راناء مین می‌کنند بلکه به کار تعمیر هواپیما و کشتی و غیره می‌پردازند. در این نوع معاملات واحد محاسبه همیشه با لای میلیون دلار است... این خیلی‌ها را به و نشان و نوا می‌رانند. اسرائیلی‌ها در این معامله منافع سرشاری برده‌اند. ولی اگر فردا بنفاد سقوط کند یک امیرا طوری وسیع شیعه از پاکستان تا مدیترانه خطر بسیار بزرگی برای اسرائیل خواهد بود.

نماینگاه عکس جنايات رژيم

با همکاری نهضت مقاومت ملی ایران شاخته‌آلمان غربی و واحشوری جا معسه جهانی حقوق بشر در شهر اسن آلمان، درآ خرفهفته گذشته عکس‌هایی از جنايات رژيم ملايان و صحنه‌هایی از جنگ بی‌حاصل ایران و عراق به نمایش گذاشته شد.

نماینگاه با سخنرانی یکی از اعضای کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان آغاز شد که خبر و گزارش مربوط به آن در روز شنبه ۱۳ سینا میرا ز رادیوی ان. بی. آر. آلمان بخش گردید.

در پایان سخنرانی تصمیم بر آن شد که شرکت کنندگان در جلسه طی نامه‌هایی به وزارت امور خارجه و اقتصاد آلمان نسبت به حسن روابط سیاسی و اقتصادی آن کشور با جمهوری اسلامی که ناقض حقوق بشر است، و ضربه خاتمه جنگ خانما نسوز نیست، اعتراض کنند.

نگرانی اتحادیه پزشکی بریتانیا

اتحادیه پزشکی بریتانیا نگرانی خود را از انحلال نظام پزشکی ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام داشت. بدنبال اقدامات نهضت مقاومت ملی ایران - شاخته انگلستان در جهت حفظ حقوق صنفی پزشکان ایرانی از تصدی و تجاوز رژیم فدا نسانی جمهوری اسلامی این نامه از طرف اتحادیه پزشکی بریتانیا به دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال شده است؛

این اتحادیه از دریافت خبر انحلال اتحادیه پزشکی ایران و همچنین با زداشت چند تن از پزشکان ایرانی شديداً نگران گردیده است. اطلاع ما حاکی از اینست که مورنظام پزشکی ایران هم اکنون از طرف دکتر منافی نما پنده، منصوب دولت انجام می‌پذیرد، اعتقاد ما بر اینست که اصول اخلاقی حاکم بر اتحادیه پزشکی بایستی مورد رسیدگی و تحقیق فوری، قاطع و واقع بینانه قرار گیرد و به شکایات مربوط به اقدامات خلاف اصول پزشکی رسیدگی گردد. به این دلیل معتقدم حائز نهایت اهمیت است که بین حرفه پزشکی و تشکیلات دولتی فاصله کافی وجود داشته باشد. اینجا نباید سباز را خوا هم بود چنانچه جنا بعالی نگرانی ما را در مورد انحلال اتحادیه پزشکی ایران و با زداشت پزشکان مزبور به اطلاع مقامات مربوطه برسانید.

دکتر ج. دی. جی. هارو
دبیر کل اتحادیه پزشکی بریتانیا

رادیو ایران ساعت‌های سخن برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبسا ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۳۸۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبسا ردهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتسبسا ردهای ۴۱ متر (فرکانس ۷۳۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۲۰۷۵ کیلوهرتز).

۴۰

لژاد روحانی

مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

انگلیسی آمریکا علیه مصدق تحریک می‌کند

ولی مارا می‌هسیم ، آنها فلات دریک مورد توانایی خود رایبه نبوت رسانده اند اما من ترجیح می‌دهم که فعلا در آن باب چیزی نگویم در هر حال ما مطمئن هستیم که آنها می‌توانند با زارها را برای پشتیبانی از شاه به خسان بکشانند و این علامتی خواهد بود که برای مردم و ارتس لازم است (۶)

آنچه ز نوشته روزولت درباره این دونفر استنباط می‌شود اینست که برادر بزرگت وکیل دعاوی و برادر کوچک روزتا مهنگا ربود ، روزولت آنها را به آمریکا فرستاد و آنجا سازمان سیا آنها را مورد همه گونه آزمایش قرار داد و از آنها مطمئن شد . آنها با هیچ کشور خارجی ارتباط نداشتند و روزولت می‌گوید تقریباً هیچ پولی هم از ما نخواستند با آنکه ما معادل یک میلیون دلار پول ایرانی در یک صندوق بزرگ دم دست داشتیم . و ودها و س نیز درباره این دونفر در مختصری می‌نویسد از این قرار است :

آنها دونفر متنفذ ایرانی بودند که به روزولت پیشنهاد کردند که همانگونه خدمتی را برای او انجام دهند که " برادران " ما انجام می‌دادند بعد علاوه می‌کنند " یک نصاب عجیب این بود که توسط گمران روزولت هم دوبرابر بودند وقتی باید شروع کردیم به اینکه منابع اطلاعات را با احتیاط به یکدیگر بسازانیم می‌رسیدیم که مبادا یکی با شما با خویشتان از بیخوردن هردو جفت تماس خوبی با زارها داشته باشند جفت روزولت از لحاظ تماس بسیار نیروهای ارتس مزیت داشتند جفت ما از لحاظ تماس با شاه (۷) حال به شرحی که در کتاب پایبستان امپراتوری آمده است بر می‌گردیم :

" رنجیدگان و همچنین تعداد روزافزونی از زارهای فد مصدق عموماً به عنوان عمال انگلیس شناخته شده بودند یکی از شکایات طرفداران نخست وزیر از این بود که او با علم به این وضع معذالک اقدام شدیدی علیه آنها عمل نمی‌آورد اما مصدق اعتقاد به دیکراسی داشت و فکری نکرد تا وقتی که مردم پشتیبانیش باشند او در این و اما ن خواهد بود بنابراین نمی‌خواست نه حزبی تشکیل دهد و نه دست به یک کودتای دفاعی بزند اما دشمنان انگلیسی او از اینگونه سرزنش وجدانی آزاد بودند و ودها و س در زندگی نامه خود می‌نویسد که در او از خروارگی ۱۹۵۲ (اوایل مرداد ۱۳۳۱) او به پایگاه هوایی انگلیسی درجانبه عراق برور کرد و مهمات جنگی از آنجا با کرد و به ایران برد و در محلی مخفی نمود منظور از این کار تقویت عناصر بود که در مواردی در گذشته به انگلیسیها کمک کرده و به حکومت در تهران فشار آورده بودند "

و ودها و س موضوع را اینگونه شرح می‌دهد : (۸)

" من در طی هفته‌ای که مصدق معزول شد اتفاقاً در کوهپای شمال تهران به مرخصی رفته بودم سفارت در آنجا چادری در کناریک نه روزه بود که ماهی قزل آلاقی فراوان داشت و من همکار رسا CIA آمریکایی خود را برای یک هفته ماهیگیری آنجا بردم بودم وقتی برگشتم دیدم که در قیاب ما دوواغنه چمکیر وضع غاورمیان را تغییر داده است نه تنها مصدق اول معزول و بعد دوباره منسوخ شده بود بلکه در همان وقت یک شورش نظامی در قاره صورت گرفت در همان ملک فاروق را برانداخت و ژنرال نجیب را بجای او نشاند . به این ترتیب در مدت فقط یک هفته دولت جدید به منافع انگلیس وارد آمده بود . اقدام بعدی مصدق ممکن بود قطع رابطه با انگلستان باشد و من با نزدیک شدن بحران لازم بود خود را برای هر بیثباتی آماده کنم یک خطر این بود که اگر ایران دچار هرج و مرج می‌شد ارتس سرخا شمال را زیر می‌شد و کشور را اشغال می‌کرد در آن صورت لازم می‌شد ما یک نوع جنس مقاوم علیه آنها ترتیب دهیم ما با سران عناصر در تماس بودیم و آنها حاضر بودند هر چه بتوانند ، بکنند اما تسلیحات نداشتند و لازم بود من برای آوردن اسلحه به ایران و مخفی کردن آن چاره‌ای بیندیشم و اینجا احتیاج به مساعدت وابسته‌های سفارت داشتم وابسته هوایی طیاره کوچکی در اختیار داشت و حاضر شد مرا به حیثیه ببرد ... ما در مراجعت به تهران هواپیما را در یک نقطه امن و دور از فرودگاه تهران گذاشتیم ، اتفاقاً آنجا از مهتابی که به این ترتیب حمل کردیم هیچگاه لازم نشد فقط یک

نفر در ایران محل مخفی کردن آنها را می‌دانستند و محکمی دیگر آنها را ندیدند .

بطوری که قبلاً گفته شد در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ دولت ایران با انگلستان قطع رابطه کرد . در این هنگام همکاری دولتهای انگلیس و آمریکا برای اجرای کودتا در ایران شروع شد ، تصمیم دولت به قطع روابط روز ۲۵ مهر ۱۳۳۱ اعلان شد اما ودها و س قبلاً " بوسله " عمر " از آن اطلاع یافته بود چون مهلت عزیمت انگلیسیها از ایران بیش از یکی دو هفته نبود با عجله شروع به تنظیم کارها بنی شده و ترتیباتی برای ادامه ارتباط با " عمر " و " برادران " و دریافت گزارش از آنها معین کرد و چون آمدن او را احتراز کرده بود آماده حرکت به لندن شد کتاب پایبستان امپراتوری چنین می‌گوید :

" مصدق هنگام اخراج اعضای سفارت انگلیس از ایران ادعا میکرد که آنها جاسوسی می‌کرده اند اما او حتی نصف واقع را هم نمی‌دانست کسانی که بول به رسیدن می‌رسانند و بطور سری اسلحه وارد می‌کردند همه روی لبست دریافت کنندگان پول از سفارت بودند و بنا بر این مجبور بودند که ایران را ترک کنند ... حالا دیگر لازم بود از دور کمک به توطئه گران انگلیس رسانده شود یک دستکاه فرستاده رادبویه برادران رنجیدگان داده شد که بوسیله آن با سازمان AIG در ارتباط باشند و ودها و س همکار خود در سازمان سیا را با افراد مفید دیگری در ایران مربوط کرد و سپس عازم لندن شد آنجا ربه اتفاق رایبسن زهنر در روز ارت خارجه با آیدن ملاقات کرد (۹)

شرح این ملاقات را و ودها و س اینگونه نقل می‌کند :

" وقتی من آیدن را در وزارت خارجه دیدم زهنر هم بنا به درخواست من حضور داشت . او چند هفته پیش از من تهران را ترک کرده بود و من هیچ نمی‌دانستم که او تا حد حدنسبت به نقشه‌ای که خود به طرح آنها کمک کرده بود ، دلسرده بود و در برابره امکانات عمل " برادران بطوری ما ، یوا نه با آیدن صحبت کردیم من گران شدم و چون من خود حضوراً و ربه عنوان مطلع ترین ایران تناس خواستار شده بودم هیچ وجه نمی‌توانستم اظهارات را با س او را وارد کنم بنابراین من این بود که موضوع طرح دیگری است ، کا ما " واضح بود که متعدیاتی که در جلسه حضور داشتند ، فکران آسوده شده است اما آیدن یک روز به بازگذاشت یعنی گفت اینگونه عملی که شما در نظر گرفته اید بدون پشتیبانی آمریکا هیچ امکان موفقیت نخواهد داشت من خود همیشه همین نظر را داشتم و بنا بر این اظهار آیدن را سجوی برای خود تلقی می‌کردم که موضوع را با آمریکا تنها و بخصوص با سیا در میان بگذارم . من قبلاً رابطه خوبی با نما پنده سیم در تهران داشتم که حالا بوسیله عمده ارتباطات ما بود ، بنا بر این فکر کردم که ممکن است او مذاکره با سازمان سیا درواشنگتن بتوانم نتیجه بگیرم " (۱۰)

و ودها و س ارلندن به بیروت و سپس به صبرس رفت و آنجا یک دفتر جدید زیر نظر ستاد ارتس برای حفظ ارتباطات با تهران دایر کرد . اینک دنباله س خاطرات او :

" من هنگام پرواز به لندن خیر انتخابات آمریکا را شنیدم در آن وقت هنوز متوجه نبودم به اینکه پیروزی آیزنها وره تا " شیربزرگی در نقشه‌های ما خواهد داشت ... معاً و ن رئیس سیا آلن دالس برادر فاشتر دالس بود که حالا سمت وزیر خارجه را داشت بنا بر این اگر من می‌توانستم در سیا اعمال نفوذ کنم یک اهرم قوی برای حرکت دادن سیاست خارجی آمریکا فراهم بود ... من در واسط نوامبر ۱۹۵۲ (اوایل آبان ۱۳۳۱) وارد واشنگتن شدم ... در آن موقع متصدیان سازمان سیا پیش بینی می‌کردند که با قرا گرفتن حکومت در دست حزب جمهوریخواه وضع آن سازمان بهتر خواهد شد و بنا بر این من اظهارات مرا با گوش شنوایی تلقی می‌کردند ، من نمی‌خواستم متهم شوم به اینکه قصد دارم آمریکا تنها را وسیله بیرون کشیدن سلوط آیدن قرا ردهم (۱۱) و بنا بر این تصمیم گرفتم بجای اینکه بگویم قصد بازگرداندن تسلط بونفت است برای من نکته تکیه کنم که خطر کمونیسم ایران را تهدید می‌کند ، استدلال این بود که حتی اگر مسئله نفت بوسیله مذاکره با مصدق ممکن می‌شد (که این امکان بعیدی بود) با زهم مصدق نمی‌توانست در برابری کودتای حزب توده با حمایت شوروی مقاومت کند و بنا بر این لازم بود که او برکنار شود . من برای انجام این منظور طرح نقشه‌ای همراه داشتم نه برای اینکه آنرا در این مرحله به تفصیل بسرای آمریکا تنها فاش کنم بلکه برای اینکه در جریبان مذاکرات به من حس اعتماد بدهد این نقشه نتیجه مذاکره با همه کارشناسان ایران بود که در لندن توانستم پیدا ربه آنها اعتماد کنم اما متأسفانه زهنر بعد از جریان مذاکرات با آیدن دیگر نمی‌توانستم به حساب بیآورم ، نقشه‌ای که من همراه خود به واشنگتن بردم " عملیات چکمه " (Operation Boot) نام داشت که البته معنی آن پرواض بود .

این نقشه از دو جز ، جداگانه ترکیب می‌شد چون ما دونوع وسیله متمم بر در اختیار داشتیم یک سازمان شهری که بوسیله " برادران " اداره می‌شد و تعدادی سران عناصر در جنوب ، قصدمان این بود که هر دو

این مطلب که دولت انگلیس پس از اخذ تصمیم به برانداختن دکتر مصدق بزودی شروع به کوشش برای جلب موافقت دولت آمریکا کرد هم در تالیفات مستند ذکر شده و هم شرح آن در اسناد رسمی دولت انگلیس آمده است چند سند مورخ ماههای مرداد تا آبان ۱۳۳۰ روشنگراین موضوع است ، طرح مسئلهی برکنار کردن دکتر مصدق و اختلاف نظرها انگلستان و آمریکا درباره آن به ماه مرداد ۱۳۳۰ (سه ماه بعد از طی شدن نفت) بر می‌گردد یعنی به زمانی که یک نماینده از طرف دولت آمریکا (اورل هریمین) و یک نماینده از طرف دولت انگلیس (ریچارد استوکس) در تهران با دکتر مصدق مذاکره می‌کردند ، استوکس در یک یادداشت رسمی مورخ ۲۲ اوت ۱۹۵۱ (۳۱ مرداد ۱۳۳۰) می‌نویسد وقتی من در پایان مذاکرات بی نتیجه بودم آن ربه شاه اطلاع دادم شاه بر سید عقیده‌ی من اوجه بایسد بکند ، من گفتم باید مصدق را معزول کند و کسی را به جایش بگذارد که دید وسیعتری داشته باشد و متعصب نباشد و اشخاصی مثل اطفایان مصدق دور او را بگیرند " (۱) استوکس همین نظر را به هریمین نیز اظهار کرد ولی هریمین با آن موافق نبود پس از مراجعت هریمین به آمریکا موضوع در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۱ سبتا مبر ۱۹۵۱ (۲۰ شهریور ۱۳۳۰) در وزارت خارجه با حضور سفیر انگلیس درواشنگتن تشکیل شد مطرح گردید و طبق گزارشی که سفیر به لندن فرستاد (۲) هریمین اظهار کرد که دولت انگلیس دستورهای به سفیر خود در تهران می‌فرستد که بنظر او مصلحت نیست به این معنی که سفیر را مامور می‌کند که به شاه فشار وارد آورد تا مصدق را معزول و سید صبا را بجای او منصوب کند در حالیکه به عقیده‌ی او (هریمین) یک چنین تغییری هیچ وجه وضع را بهتر نخواهد کرد . در تاریخ ۳ مهر سفیر انگلیس درواشنگتن به لندن گزارش داد (۳) که رئیس اداره‌ی مورایان در وزارت خارجه به او گفته است طبق نظر سنجیده‌ی آمریکا تنها که در تهران هستند هیچ احتمال عزل دکتر مصدق وجود ندارد یک سند مهم دیگر نامه‌ی مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۱ (۲۸ آبان ۱۳۳۰) کاردار سفارت انگلیس در تهران خطاب به وزارت خارجه انگلیس است (۴) بر طبق این نامه وقتی سفارت انگلیس در تهران به دستور لندن بنا به سفارت آمریکا وارد مذاکره شد که تواماً گزارش در باره‌ی اوضاع ایران تهیه کنند ، کاردار انگلیس تا آنکه کرد که مصدق باید کنار برود و جانشین هاشی برای او یا تکیه روی شخص قوام پیشنهاد کرد و سید صبا را کوشید تا سفارت آمریکا را متقاعد کند که توصیه‌ی در این زمینه در گزارش مشترک بکنند ولی سفارت آمریکا موافقت نکرد و برعکس تکیه روی لزوم رعایت احساسات ملی گذاشت و بلا اصرار سفیر آمریکا گفت با یک فرستاده دیگری به دکتر مصدق داده شود در این نامه کاردار را زبه لزوم برکنار کردن دکتر مصدق و اشتصاب قوام " بلا اقل علا " بجای او اشاره و از نظر مخالف آمریکا و تردید شاه اظهار رضامندی می‌کند .

* فراهم آوردن زمینه کودتا - استفاده از خدمات

دو جفت برادر تمایل مخصوصی که میدلتن کاردار انگلیس به نخست وزیر قوام داشت بلا اصرار برای چند روز در پایان تیرماه ۱۳۳۱ عملی گردید اما برخلاف انتظار او دکتر مصدق دوباره منصوب شد و با اعمال قدرت بیشتر به روش خود ادامه داد این پیشامد یک حالت سرخوردگی شدید در سفارت انگلیس ایجاد کرد و فکسر توسل به کودتا را قوت داد میدلتن شگرفی بسسه لندن مخابره کرد که این مضمون که " حی خود بزرگ بنداری مصدق غالب سرزبون رسیده و اینطور به نظر می‌رسد که تنها چیزی که مانع افتادن ایران به دست کمونیستها خواهد شد یک کودتا است " چگونه تعقیب این فکر در کتاب " پایان امپراتوری " شرح داده شده است : (۵)

" مقامات انگلیسی ترتیبات لازم برای اجرای این منظورهای را به وقت فراهم آورده بودند . بعضی تفاسیل موضوع فاش شده است از قبیل طرز روش داده شدن به وکلای مجلس و پول دادن به کسانی که توسط مردم را در برابرتظارا ت هوا حواهان مصدق خیابان می‌کشاند این کارها را انگلیسیها معمولاً به دست دو نفر از برادران رنجیدگان یعنی سیف الله و اسدالله انجام می‌دادند ... خریدن آراء مجلس ایران همانقدر مادی بود که خریدن آراء پارلمان قرن هجدهم انگلیس . برادران رسیدن پول خودشان را در این کار می‌گذاشتند پول انگلیسی هم داخل در جمدانهای به آنها می‌رسید شخص عامل سازمان AIG (سرریس جاسوسی انگلیس) می‌گوید حمدانهای حاوی بیش از یک میلیون و نیم لیره به وسیله " اوسرفا " به عنوان هدیه‌ای برای کمک به انجام منظور زهنر تحویل داده شد "

دو ایرانی دیگر نیز طبق نوشته‌های دو عامل سازمانهای اطلاعات انگلستان و آمریکا (و ودها و س و روزوات) بطرز موثری در اجرای نقشه کودتا به آنها کمک کردند ، هر دو نویسنده به دلایلی که معلوم نیست هویت این دونفر را مخفی می‌کنند و آنها را به نام مستعار " بسکوها " The BUSCOUES می‌خوانند روزولت جاسوسی در جسدای که با حضور فاشتر دالس وزیر خارجه آمریکا تشکیل شد و طی آن اقدام به کودتا قطعیت یافت از ذکر نام این دونفر خودداری کرد و فقط گفت : " باید ازدونفر ایرانی هم یاد کنم که در این مرحله مقدماتی آزما ییش خودشان را داده اند یعنی دارم که آنها طی هفته‌های آینده با ارتس فوق العاده‌ای جلوه خواهند کرد ، آنها دوبرابرند که ما نام مستعار BUSCOUE بر آنها گذاشته‌ایم ، آنها خود بخود و بطرز کاملاً غیر منتظره نزد ما آمدند ، ما همه گونه تحقیق را چ به آنها کرده‌ایم ، هر چند آنها مراحتاً زدن سوابق خود و حتی نام بعضی از هم‌دستان کنونی خود امتناع می‌کنند

کنند اما از کلیاتی که اظهار کردند استنباط می‌شود که "دوستان" بسیار لایق و با نفوذی در اختیار دارند.

موضوع مهمی که طی این مذاکرات مقدمه‌ای مورد بحث قرار گرفت البته چگونگی همکاری طرفین و بخصوص تعیین نقش آمریکا در اجرای کودتا بود. در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۵۲ (۱۱ آذر ۱۳۳۱) موقعی که وودهاوس در شرف مراجعت به لندن بود یک جلسه مشورتی در وزارت خارجه آمریکا با شرکت او و نمایندگان سیا و سفارت انگلیس تشکیل شد و مذاکراتی در خصوص طرح کودتا صورت گرفت که طی آن انگلیسها تا آنکه کودتا به دست منظورشان فقط جلوگیری از افتادن ایران به دست کمونیستها است. آمریکا تنها بدون تعهد قطعی برسدند اگر دولت آمریکا با طرح موافقت کند انتظارات انگلیس از آمریکا چه خواهد بود. انگلیسها در جواب گفتند ما از آمریکا انتظار رجحان روح مساعدت خود را داریم و اینگونه دولت آمریکا صانع ارتشای خود را در ایران در اختیار ما هم بگذارد. دوم اینکه به دست تغییر دولت در ایران دولت آمریکا به دولت جدید کمک مالی بدهد. سوم اینکه مقارن تغییر دولت این نکته بطور روشن اعلام شود (مثلاً حتی بسا وارد آوردن فتاوی‌ها) که دولت آمریکا خواهان چنین تغییری است و بالاخره چهارم اینکه همسنگی کامل سیاست انگلیس و آمریکا اعلام شود. آمریکا تنها بدون نشان دادن هیچ عکس‌العملی این نکات را یادداشت کردند.

- ۱ - از رشیو محرمات انگلیس FO371/91583
- ۲ - همان نامه مذکور FO371/91472
- ۳ - تلگراف محرمات به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۱
- ۴ - FO371/19002-1901-81
- ۵ - End of Empire P.215
- ۶ - Woodhouse :
- ۷ - K.Roosevelt : Counter Coup, P.16
- ۸ - همان نامه مذکور
- ۹ - Woodhouse P.115
- ۱۰ - End of Empire 216
- ۱۱ - Woodhouse P.116
- ۱۲ - طبق اصطلاح زبان‌های اروپایی یعنی استفاده از یک عامل ناآگاه برای انجام منظور خطرناکی که فرمان دهنده به آن علاقه‌مند دولتی می‌خواهد خطر آن را دپگری تحمل کند.
- ۱۳ - Woodhouse P.120



۴۰

مصدق و نهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست

انگلیس، ایرانکار، عمیر و مصدق، تجزیه و تحلیل می‌کنند

بقیه از صفحه ۸

داشته باشد چنین کسی با اجازت لازم بود آمریکا نمی‌توانست به ایران وارد شود در نظر مصلحت مناسبت‌ترین کسی برای انجام این کار روزولت بود اما همه اینها خیالی بیسی نبود مگر آنکه می‌توانستیم شخصیت‌های برجسته را درواشنگتن متقاعد کنیم و این در پایان سال ۱۹۵۲ (دی ۱۳۳۱) بسیار بعید بنظر می‌آمد.

خاطرات روزولت شرح بالا را تکمیل می‌کند: (۱۳) "وقتی من در ماه نوامبر ۱۹۵۲ (آبان ۱۳۳۱) از تهران به آمریکا برمی‌گشتم در لندن توقف کردم و سرویس اطلاعات انگلیس با من تماس گرفت من برای اولین بار با کاکرن Cockran که سخنگوی گروه بود ملاقات کردم آنچه آنها در نظر داشتند دقیقاً همان بود. برانداختن مصدق بود علاوه آنها فکر می‌کردند که عیب‌انداختن کار را تلافی وقت است و می‌خواستند بی‌درنگ شروع به کار کنند، من لازم دانستم توضیح دهم که طرحی که آنها در نظر داشتند احتیاج مبرم به جلب موافقت دولت آمریکا داشت و من کاملاً مطمئن نبودم که نتیجه چه خواهد شد. من به هیکاران انگلیسی خود گفتم مطمئن هستم که جلب موافقت دولت آمریکا با ترویس رئیس جمهوری و اساسی وزیر خارجه هستند امکان خواهد داشت ولی حکومت جدید حتماً جمهوریخواه ممکن است وضع را یکی تغییر دهد اما آنها به اظهار احتیاط آمیز من توجه نکردند و پیشنهاد کردند که ما افلا در همان وقت به یک مذاکره کامل مقدمه‌ای بپردازیم... آنها قبلاً یک نقشه عملیات طرح کرده بودند و با اینکه تصدیق می‌کردند که ممکن است اشکالات سیاسی بیسی باشد دلیل دیگری برای تأخیر نمی‌دیدند ما طرح عملیات آنها را تا اندازه‌ای به تفصیل بررسی کردیم... انگلیسها در واقع یک نقشه تفصیلی تهیه کرده بودند... من با علاقه زیاد به مضمون آن گوش دادم آنها البته نمی‌خواستند بیسی از آنکه دولت آمریکا با قصد آنها موافقت کند هویت هم‌پیمانهای خود را افشای

وسيله راداران واحد به کار اندازیم. سازمان شهری از افسران ارتش و سپهانی، وکلا و ستادورها، ملاها، تجار و سردبیران جراید و رجال سیاسی مسن و سردمداران تظاهرات خیابانی تشکیل می‌شد. قرار بر این بود که این نیروها سه سربستی "برادران تهران" را در صورت امکان با مستعانی ساه، اما اگر لازم می‌شد بدون چنین پشتیبانی بکشد و مصدق و وزیران را دستگیر کنند. در همان وقت سران سایر در منطقه شهرهای بزرگ جنوب قدرت‌ساختی کردند. چنانچه حزب توده مقابلهت‌نسان می‌داد عساکر شهرهای عمده مانند اصفهان و آبادان را می‌گرفتند و چون این عمل فقط هنگام تجمع نواحی آنها ممکن بود زمستانی و بهاری امکان نپذیرفتی بود بهترین زمان برای اجرای عملیات با ماه آوریل (فروردین، اردیبهشت) بود با ماه سپتامبر (سپتامبر - مهر) نظراً این بود که بعد از اجرای کودتا دولت‌نظامی غربی بی‌درنگ از آن استقبال کند و یک برنامگی جدی اصلاحات به جریان افتد این کار هر چند سنگین ایجاب می‌کرد شاید نیم میلیون ایسره لازم می‌شد علاوه بر مبلغ ماهی ۱۰/۰۰۰ لیره که مادران زمان به "برادران" می‌پرداختیم. با برهمه این دلایل چپ‌پشتیانی آمریکا ضرورت قطعاً داشت.

در همان موقع که وودهاوس درواشنگتن با سیا شروع به مذاکره نمود دومین پایبندگی طرحی که بعد عامل اصلی کودتا شد یعنی "کرمیست" روزولت Kermit Roosevelt پایه می‌داند گذاشت، شرح موضوع را آنگونه که هردو بیان کرده‌اند نقل می‌کنیم. وودهاوس چنین می‌نویسد: (۱۴)

"در موقعی که من درواشنگتن بودم وقایع مساهی هم در لندن رخ می‌داد رئیس عملیات سیا درخا ورمیانسه کرمیست روزولت در راه مراجعت از تهران به واشنگتن از لندن عبور می‌کرد آنجا همکاران من سفرس را قطع کردند و پیشنهادی تقریباً "برابری" آنچه من در واشنگتن طرح می‌کردم با او در میان گذاشتند او قبلاً خود یک چنین فکری داشت... بزودی چنین تشخیص داده شد که او هم پیمان مهمی برای اجرای نقشه‌های ما خواهد بود او نه تنها خود روزولت رئیس جمهوری سابق (از حزب جمهوریخواه) بود... او مانع از پذیرش و همچنین پدرس دارای یک تمایل طبیعی برای کارهای تهور میز و حیال پرور بود و نسبت به انگلیسها هم احساسات دوستانه داشت که هر چند ما همیشه قضاوتهایمان بکسان نبود. او را ایران را از بسیاری بازنده‌های گذشته خوب می‌شناخت او بزودی متقاعد شد که نقش "عملیات چکه" (Operation Ajax) آمریکا تنها عملیات آراکی (Operation Ajax) می‌خواندند قابل اجرا است اما معتقد بود که باید از قبل یک برنامه ساخته و پرداخته تنظیم کرد، حق هم داشت، من هم همینطور فکر می‌کردم. طرحی که من به واشنگتن بردم فقط حاره جوشی برای همیشه و مذاکره بر مبنای واقع بینی بود، همه موافق بودیم در اینکه موفقیت‌نفسه مستلزم وجود سخر لایقی است که فرماندهی عملیات را در محل برعهده

اسلامی و شخص روح‌الله خمینی است. تا ریخ بشریت در جهت پیشرفت مادی و معنوی حرکت میکند و هیچ چیز و هیچ کس - حتی اگر بتواند کوناه زمانه آهنگ حرکتش را کند سازد - قادر نخواهد بود آنرا از جریان طبیعی بازدارد. تاریخ، بخصوص تاریخ قرن ما نشان داده است که این سدهای خاکی بازدارنده به آسانی درهم می‌شکنند و بهادوباره به خط القعر ترسیم شده. تاریخ باز خواهد گشت. واقعیت دیگر اینکه پدیده‌های انسانی مانند نازیس و آخوندیسم با همه دردها و مصیبت‌های که به ما می‌آورند، در نهایت امر راهی به نجات و رستگاری ملت‌ها می‌گشایند. همچنانکه ملت آلمان پس از تحمل بلاهای نازیسم، بنسای زندگی اجتماعی خود را قاطعانه برپا به‌های استوار حاکمیت ملی و دموکراسی قرارداد، ملت ایران نیز پس از دفع فتنه خمینیسم مسلماً "در دام استبداد تاسا زه‌ای، نه از این نوع و نه از هیچ نوع نخواهد افتاد و حکومت مذهبی را که برای اولین بار در تاریخ حیات خود به قیمت گزافی تجربه کرده، برای همیشه از سوراخ خود دور خواهد کرد. امیر حسین شریفی

دو فاجعه‌ی قرن

بقیه از صفحه ۶

وورنکسته بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان را اعطاکرد ولسی خمینی در مدت هشت سال از ملتی که با همه بیعدالتی‌ها و نابرابری‌ها، از رفاهی نسبی برخوردار بود، جمعی بلادیده و مفلوک ساخت که ۴ میلیون بیگانه ۳ میلیون آواره دارد. منایعش نیمه تعطیل، دانشگاه‌هایش بسته، دارائی‌هایش ذخیره‌ارزش بی‌درفته و صدها هزار کشته و اسیر داده است. تجزیسه و تحلیل خمینی، بیان چگونگی سوءاستفاده او از قیام ملت ایران، درک سلطه هشت ساله رژیم چپسار و جنایتکاری که مورد تنفر اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است برای یک ناظر بیطرف در حال حاضر دشوار است. ولی گذشته از جوجه تشابه و تفریق بین دور رژیم و دوقدر، واقعیت‌های قطعی و انکارناپذیر در برابر ما است: یکی آنکه به حکم تاریخ، به حکم شاه و منزلت انسانی و به حکم پیشرفت بشریت، سرنوشتی چون سرنوشت رژیم نازی و شخص آدولف هیتلر در انتظار جمهوری

و بعضی درجه‌داران از آخوندها انتقاد می‌کردیم اما حالا تمام درجه‌داران و افسران تارده، سروان علنا "همراه ما به تحقیر و تمسخر آخوندها می‌پردازند و با وجود آگاهی کامل از خفتان و خطر به صراحت از رژیم انتقاد می‌کنند. وضع زندگی افسران با حقوق متوسط هفت تا ده هزار تومان و گوشت کیلوئی ۲۴۰ تومان و برنج کیلوئی ۸۰ تومان و اجاره خانه ماهی ۶۰۰۰ تومان در ردیف زندگی بی‌چیزترین افراد جامعه است. و اما این نکات هم قابل یادآوری است: ارتش این با رطیق تمهیم آخوندها در حمله‌نهایی وسیع "وارد میدان می‌شود و به همین جهت هم اکنون در ستاد ارتش کمییونی بنام تعیین تکلیف جنگ شپانه روزیکار و تدوین و تنظیم نقشه‌های جنگی و تدارکات مشغول است. ولی ارتش برای ادا مه جنگ فاقد انگیزه ملی است. این نکته را هم باید بکنیم که با وجود برشماره نقاط ضعف ساه و بسبب سحر و جادو و اطمینان بطور چشم‌گیری کاهش یافته و رژیم نتوانسته است علیرغم موج خروشان تبلیغ بیش از با نمودگدان بسیجی آماده کند، ولی می‌تواند به کمک هزاران آخوند تبلیغات شچی در جبهه‌ها در هنگامه نبرد، هیستری مذهبی را دامن زند.

از گروه نژاد نگران در استانه جمله نهایی

بقیه از صفحه ۲

بودجه سه ماهه یا بیزی ارتش (بودجه جاری نه‌برسنلی) تاسی در صد نسبت به سه ماهه اول سال کاسته شد و بودجه سپاه با زهم بالا رفت. ضمناً "هم‌اکنون در محافل ارتشی شایع است که می‌خواهند ده درصد از حقوق را کم کنند اما این خبر قطعی است که حق مسکن وزارت دفاع حذف شد. بنظر می‌رسد که در رهبری جمهوری تضادهای چاره‌ناپذیری در مورد سپاه و ارتش پدید آمده باشد. گفته می‌شود بعضی از آخوندها ساسا از قدرت‌گیری رضایی شدیداً "نگران اند و مضطرب از شبه‌کودتایی به وسیله سپاه. می‌گویند شرکت‌ها منهای در جلسه فرماندهان و تمجید منتظری از ارتش ناشی از همین نگرانی است. ۷ - اگر چنانچه شمارا در جریان روحیه و واکنش ارتش در برابر رژیم قرار دادیم در یک ماهه اخیر به تحقیق و تجسس تازه‌ای دست زدیم با اطمینان خاطر قبول کنید که در تهران چیزی در حدود ۹۰ درصد یوسنل ارتش - طبق آمارگیری نمونه - رژیم را علناً "ملاطمت و سرزنش می‌کنند. یک سرباز می‌گفت: تا چند ماه پیش ما سربازان

پنجمین شماره ۲۷

جنگ تا کی؟

از ۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ که جنگ ایران و عراق آغاز شده است، دستگا‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی حتی یک بار ذکر مفصل "تحمیلی" را به دنبال "جنگ" فراموش نکرده‌اند.

جنگ تحمیلی صدها هزار کشته بجا گذاشته است، جنگ تحمیلی استان آباد خوزستان را به ویرانه‌های بدل کرده است، جنگ تحمیلی چند میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره کرده است، تا سیات صنعتی ایران خسارت وارد آورده است.

در این جنگ که ملت‌های نگونبخت ایران و عراق تحمیل شده است، هیچ حرفی نیست.

دو ملت از ملت‌های ستم کشیده جهان سوم، با اکثریتی دست‌بسته گریبان با فقر و بیسوادی و محرومیت، دولت همسایه که به غلبه گوناگون، بیش از هر همسایه دیگری، از قرن‌ها پیش با هم اغتلاط و آمیزش داشتند، دولتی که تازه میرفتند به برکت ثروت زیرزمینی خود، از ظلمت تبع‌آور عقب افتادگی روزنه‌ای به پیشرفت و رفاه باز کنند، تا کلبان بجان هم می‌افتند و آتش و کلوله و خمپاره بر سر یکدیگر میبارند. عراقی از جان ایرانی چه میخواهد و ایرانی با عراقی چه بدرکشتگی دارد؟

شکی نیست که این جنگ به آنها تحمیل شده است.

سوالی که پیش می‌آید اینست که اگر مملکت مورد تجاوز یک کشور خارجی قرار گرفته، اگر جنگ به ملت ایران تحمیل شده، اگر در این جنگ صدها هزار جوان و نوجوان کشته شده‌اند، اگر میلیاردها دلار خسارت مادی به مملکت وارد آمده، اگر چند میلیون نفر از خانواده ویرانه خود آواره شده‌اند، این ستم‌مدر چه معنی دارد که ناگهان همه اینها را در مقابل گناه رفتن مدام و حزب بعثی بخشد؟

برای نزدیک شدن به پاسخ این سوال، باید کمی به عقب برگردیم. آقای خمینی دو روز پس از آغاز جنگ طی بیاناتی خطاب به نمایندگان مجلس اسلامی گفت:

"مدام حسین و دوستانش، مثل میشل علق به ایران حمله کرده‌اند، ملت مملتان عراق تکلیف شرعی و الهی دارد که علیه رژیم الحادی بعث‌ظفیان کند" (۱)

میشل علق؟! چه بدمناسبت خمینی بدیاد میشل علق افتاده بود؟ میشل علق نزدیک چهل سال پیش از آن حزب بعث سوریه را پایه‌گذاری کرده و هنگام آغاز جنگ هرچند در عراق بود ولی در دولت عراق سمت و مسئولیتی نداشت. برای رسیدن به علت این یادآوری

غیرعادی، باید به قضیه ایجاد جمعیت اخوان المسلمین در مصر و فدائیان اسلام در ایران و معارضه آنها با ناسیونالیسم برگردیم. گواهی تاریخ کاملاً روشن است و جای ابهامی باقی نمیگذارد:

جمعیت اخوان المسلمین در مصر و جمعیت فدائیان اسلام در ایران به تشویق و تحریک استعمار بریتانای کبیر برای مقابله با ناسیونالیسم بوجود آمد. در مصر، در مقابل جنبش استقلال طلبی ناسیونالیست‌هایی که بعد از جنگ بین الملل اول در حزب "وقد" گرد آمده بودند، جمعیت اخوان المسلمین بوسیله حسن البنا ایجاد گردید و در ایران در برابر جنبش ملی شدن صنعت نفت، جمعیت فدائیان اسلام بوسیله سیدکاشانی و نواب مغوی علم شد.

(نکته جلب توجه اینکه ما نیفتد اخوان المسلمین و فدائیان اسلام در مصر و ایران تقریباً هم‌زمان در سال ۱۳۲۹ منتشر گردید، که در ایران به دستور آیت‌الله کاشانی که خود را به نهضت ملی ایران چسبانده بود و افشای هدفهای جمعیت را در آن موقع مملکت نمی‌دید، جمع‌آوری شد، البته بملاحظات تاکتیکی، و برای ضربت زدن در موقع مناسب، در ایران، کاشانی و مغوی تنها ۲۰ تیرماه ۱۳۳۱ با مصدق و نهضت ملی ایران همگام شدند، و در مصر عبدالمنعم عبدالرئوف و بیروان حسن البنا تا مهرماه ۱۳۳۲ با عبدالناصر همکاری کردند. کسه متعاقباً فدائیان اسلام برای سقوط مصدق در ۲۸ مرداد ۳۲ به سازمان سی‌آی‌آی باری دادند، و اخوان المسلمین در مهر ۲۳ به جان عبدالناصر - با احتمال قوی به اشاره اینتلجنت سرویس - سو قند کردند.

اصول عقاید اخوان المسلمین و شاخه ایرانی آن، فدائیان اسلام، همان است که سالها بعد در کتاب ولایت فقیه آقای خمینی عنوان شد: "حکومت از آن فقهاست، قانون قرآن است، و قوه قضائیه را قضات سرع تشکیل میدهند".

در مقابل، حزب بعث که در سوریه از سال ۱۹۴۲ بوسیله میشل علق و صلاح بیطار و چند تن از روشنفکران سوریه تأسیس شده بود، شعار "اتحاد، ناسیونالیسم، آزادی" را عنوان میکرد و به جدایی مطلق اسلام از حکومت اعتقاد داشت. باین ترتیب حزب بعث، با در کلیه آن، بعثیسم، از آغاز با کنار هم فرار دادن ناسیونالیسم و نوع لائیک حکومت، اخوان المسلمین و

فدائیان اسلام را به خصوصی همیشگی و آشتی‌ناپذیر به خود برانگیخته است.

آقای روح‌الله خمینی، وارث بحق حسن البنا و آیت‌الله کاشانی، پس از آنکه تلاش برای رسیدن به قدرت، نه از راه ترور شخصیت‌ها و نه از راه ایجاد آشوب و بسوا به نتیجه مورد نظر رسید، به نجف تبعید شد. و آخرین سالهای تبعیدش با روی کار آمدن حزب بعث در عراق مقارن بود.

دولت بعثی عراق با توجه به خصومت دیرین خمینی با بعث، او را سخت تحت نظر داشت و اگر از نظر فعالیت‌های بیرون مرزی تا حدی چشم رویهم میگذاشت، فعالیت‌های داخلی او، یعنی در خاک عراق را شدیداً مراقب بود. خمینی در خلوت تبعیدگاه خود، بیان هیتلر که در زندان مونیخ "نبرد من" را می‌نوشت، و اندیشه "نظم‌نوین" جهان را در بر میبرواند، به تنظیم و نگارش تئوری‌های حکومت مذهبی، که بصورت کتاب ولایت فقیه درآمد، مشغول بود و یقیناً در تفکرش در زمینه ایجاد وطن اسلامی، بعد از ایران، به عراق می‌اندیشید:

پس از ایران ثوبت عراق است. عراق همسایه ایران است، اکثریت مردم شیعه هستند، فقر و فاقه شیعیان و کنار آمدن آنها از دستگاه حکومت و هدجین فشار و خشونت دولت، زمینه مستعدی برای ظفیان و ایجاد یک حکومت اسلامی فراهم کرده است.

این حدس و گمان نیست، بلکه واقعیتی است که دنباله وقایع، صحت آنرا ثابت کرد. دخالت‌های مستمر و بی‌وقفه آقای خمینی در امور داخلی عراق، از آغاز سال ۱۳۵۸ تا آغاز جنگ، از چشم هیچیک از ناظران داخلی و خارجی پنهان نشاند.

"لرموند" در آغاز جنگ درباره آن نوشت: "بمحض اینکه حرکت انقلابی شیعه امام خمینی را بقدرت رساند، تصمیم گرفت به رژیم "ملحد" بغداد ببردازد. باین منظور مبالغ هنگفتی پول از تهران برای قشریون عراق ارسال شد. از تابستان ۱۹۷۹ به تحریک عوام‌مل امام، که در میان شیعیان عراق فعالیت میکردند، تبلیغات دامنه‌داری علیه دولت بعثی آغاز شد و اغتشاشات عمده‌ای در سراسر کشور بوجود آمد، که از طرف نیروهای انتظامی عراق با خشونت سرکوب شد. هزاران نفر بازداشت شدند. بیش از یکصد نفر از عوام‌مل

تحریکات شیعیان، بخصوص سران مذهبی، استادان و محصلین اعدام شدند. قشرون برای باسگوشسی به این سرکوبی، در ماه آوریل به جان طارق عزیز، یکی از رهبران عمده دولت بعثی، سو قند کردند و عملیات تروریستی را کسه قربانیان متعددی بجای گذاشت، توسعه دادند. مقامات بغداد بعنوان مقابله، رهبر جامعه شیعیان عراق، آیت‌الله باقر صدر را بازداشت و اعدام کردند. در ۲۲ سپتامبر شورای انقلاب عراق به ارتش عراق دستور داد که به ایران حمله کند و جنگ را آنقدر ادامه دهد تا این کشور حاکمیت عراق را بر سرزمین ملی و آبهای دریایی و رودخانه‌های آن رسماً بشناسد و به اشغال غیرقانونی سه جزیره تنگه هرمز پایان دهد و از دخالت در امور داخلی ما و سایر کشورهای منطقه دست بردارد. قسمت اخیر اعلامیه در واقع ماهیت واقعی جنگ را می‌شناساند و روشن میسازد که جنگ ایدئولوژی است و از چارچوب اختلاف بر سر حاکمیت یک رودخانه مرزی، با فاصله بسیار، خارج است" (۲)

این حکم روشن تاریخ است که آغاز جنگ عراق بوده است و ولی ریشه این فاجعه را با یدروجود نامبارک آقای روح‌الله خمینی جستجو کرد.

این جنگی است که در واقع داعیه حکومت جهانی آقای خمینی بوجود آورده است و بعد از این همه کشتار و ویرانی هنوز پیرمرد مجنون همچنان با افکار ما لبخولیا شی حکومت بی‌وطن بزرگ اسلامی دست به گریبان است. و برای اجرای این نقشه جنون آمیز خود ۶۵ هزار جوان بی‌گناه را آماده کرده است تا به کام مرگ بفرستد.

برای او مهم نیست که صدها هزار جوان و نوجوان دیگر ایرانی و عراقی، بنام اسلام، به خاک و خون بختند و بیسته کشته‌را انبوه‌تر کنند، مهم نیست که خاشه‌ها و کارخانه‌ها و مزارع به آتش کشیده شود، مهم نیست که دار و ندار دو ملت بلا دیده از میان برود. او می‌خواهد و فرمان می‌دهد که در یک مملکت پانزده میلیون نفری، به میل و اراده او، رژیمی با کودتا عوض شود و حکومتی به سلیقه او مستقر گردد.

اما مسئله این است که شعادل نیروهای دوطرف متخاصم جمعیت زیبا را از یک طرف و با زوربک جنگی بسیار از طرف دیگر احتمال پیروزی نهایی یکی از طرفین را تا آنجا از میان برده است که آقای رفسنجانی - زبان گویای آقای خمینی - اکنون چشم امید به کودتائی در عراق دوخته است تا با بقیه در صفحه ۱۱

عدم تمیز

خوش درخشید ولی

بقیه از صفحه ۴

دیوارنسی که لزوم خلق سلاح هسته‌ای در صدر آن قرار دارد و از جامع‌ترین الملل بویژه از ایالات متحده و کشورهای عسکری و از مشترک خواسته شده و وضع مجازات‌های اقتصادی جامع - مؤثر - نیرو فوری، رژیم تبعیض نژادی را درهم شکنند و مقامات جمهوری آفریقای جنوبی را به زانو در آورند.

لزوم برقراری مجازات‌های اقتصادی علیه جمهوری آفریقای جنوبی مورد تأیید بی چون و چرای تمام کشورهای عضو کنفرانس بود. این اندیشه کشورهای غیرمتعهدها را که چون کتاب بازی در معرض یادشده‌ی اوراق شسته بود تا حدودی بهم نزدیک کرد. اگر تصور کنیم جاذبه این اندیشه برای انسجام کشورهای غیرمتعهدها و پیدایش وحدت نظر در مورد دیدگاه‌های است اشتباه کرده ایم نتیجه‌ی علیه دشمن مشترک روی اختلافات ریشه‌دار و اساسی سرپوش می‌گذارد و لسی آن‌ها را از میان نمی‌برد. مبارزه با آپارتاید به هیچ عنوان موجب نزدیکی میان مصرولیبی یا برقراری صلح و صفا میان مراکش و الجزیره و یا آشتی جنوب سودان با شمال آن کشور و غیره نمی‌شود.

از فقر و عقب ماندگی که شامل کشورهای غیرمتعهدها در چرخه رگوشه جهان می‌گردد بگذریم و جوه مشترک مثبتی که موجب وحدت گردد پدید نمی‌شود. فی‌المثل میتوان گفت که همه این کشورها روزی مستعمره بودند ولی هر یک به نحوی استعمار شده بودند. فرق میان استعمار مستقیم و غیرمستقیم با توجه به اثراتی که در مستعمره‌ها می‌گذارد بسیار است. برفقر و عقب ماندگی اخیرا" عامل مخرب دیگری نیز افزوده شده است و آن بنیادگرایی یا غرق شدن در تعصب مذهبی است. بعضی از کارشناسان جهان سوم مثل ژان دانیل روزنا منویس و محقق فرانسوی که تا لیفات متعدد در باره مسائل مربوط به جهان سوم دارد، از خود سؤال می‌کنند آیا بنیادگرایی اسلامی جای عدم تمهدها نخواهد گرفت؟ آیا با طرد و تمدن دموکراتیک و مارکسیستی که زاینده جهان بینی یهود و مسیحی است راه برای اسلام انقلابی در جهان سوم هموار نمی‌شود؟ جواب برشش‌های مذکور هرچه با شکی نکتسه مسلم است و آن اینست که وقتی مذهب در لب‌سای ایدئولوژی ظاهر شود و دین حکومت بی‌امان کند و تعصب را بجای تعقل برگزیند جایی برای اندیشه‌های والای انسانی یعنی مدارا و مروت، صلح - طلبی و پیشرفت در محیط آرام و عساری از تشدد و خشونت که پایه عدم تمهدها بود دیگر باقی نمی‌ماند.

علاوه بر فقر و عقب ماندگی و تعصبات ایدئولوژیکی اعم از عرفی یا شرعی عامل دیگری که می‌توان آن را به عنوان وجه مشترک میان جهان سوم پذیرفت

افزایش سریع جمعیت است. نفوس کشورهای مذکور به اندازه‌ی به سرعت افزایش می‌یابد که کارشناسان آن را بجای افزایش جمعیت انجنا جمعیت نام نهادند.

آرزوهای موقعت

در سال‌های اخیر در کشورهای غیرمتعهدها که از وزن و نفوذ قابل توجهی در جهان سوم برخوردارند اشخاص جوانی مثل رچیوگانندی و میگل دولامادریه، نخست وزیر هند و رئیس‌جمهوری مکزیک با افکاری نوین و بی‌نظمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها روی کار آمدند. رهبران کنونی برخلاف اسلاف خود چندان شیفته سوسیالیسم و نقش‌ارشادی دولت نیستند و بیشتر به دموکراسی و آزادگذاشتن اینکا رخصمی تمایل نشان می‌دهند. لیدر هسای جدید چندان پای بند ایدئولوژی خاص نیستند و برای گام‌تیسیم را روش خود قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم دموکراتیک در سیاست و بیرونی از عرصه و تقاضا در اقتصاد و رفاه جامعه‌های فقیر و عقب مانده است و بیشتر می‌تواند ما به پیشرفت آن‌ها گردد. تردیدی نیست که اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی توجه بیشتری به بلیات جهان سوم می‌کنند و با دلسوزی و از روی محبت انگل‌الات مبتلابه کشورهای غیرمتعهدها که بیشتر با دگرگون‌دوره استعمار است مورد عنایت قرار می‌دهند نهفت عدم تمهدها از دستشان در نمی‌رفت و اگر هم آئی‌های آن مثل آنچه در حراره گذشت به صورت منبر تبلیغاتی کمونیسم بین‌المللی علیه غرب در نمی‌آمد. نباید فراموش کرد که یکصد و یک کشور عضو ناگهان کشورهای غیرمتعهدها و میلیاردران و مرد یعنی یک ثلث نفوس دنیا را در بر می‌گیرند. البته غلوم در اهمیت نقش کشورهای غیرمتعهدها بزیست چون پس از ایراد نطق‌های آتشین و خطا به‌های تند و تیز ضد غربی در مجلس اکثر آن‌ها چون به خلوت می‌روند " آن کار دیگری کنند" و به بند و بست زیر جلی با غربیان می‌پردازند. تردید نیست که چنین روابطی سالم نیست. شرط رستگاری نسبی کشورهای غیرمتعهدها " آن‌ها می‌کنند در عسرت بسر می‌برند نیستند از انحراف در چرخ روی و بحث و مبارزه ایدئولوژی دست بردارند و رویه میان‌های را اتخاذ کنند. روابط کاری خود را با غرب بهبود بخشند تا بتوانند از تکنولوژی و سرمایه و بازار غرب استفاده و نیا زمندی مبرم خود را بر آورده کنند. سنگ ایدئولوژی به سینه زدن قایده ندارد. سخن پراکنی‌ها و فحاشی‌ها مانند آنچه در گذشته رواج داشت از کشورهای غیرمتعهدها در دنیا می‌کشد قدرت سیاسی و اقتصادی حکم فرماست دردی دوا نخواهد کرد. البته کمال مطلوب خواهد بود اگر قدرت سیاسی و اقتصادی حکم فرما بر دنیا نفع دراز مدت خود و بشریت را در مصالحه با جهان سوم تشخیص دهد و نظم اقتصادی نوینی را بی‌افکند.

بصاحت به با کار در جمهوری اسلامی در فرانسه

روابط آینده

باریس در رابطه خود با عراق تغییراتی نداده است، مادی سازی روابط صورت نخواهد پذیرفت؟ کاردار ایران ... در پاسخ می‌گوید: " روابط ما قابل تمکیک از یکدیگر نیست" اما بلافاصله می‌افزاید که " حل مسائل مالی فیما بین می‌تواند نتج بایی سرعادی سازی باشد. ایس مرحله‌ای مهم است که امکان توسعه دارد..."

برای فرانسه، ابر مهم در عادی سازی روابط آنست که ایران با استفاده از نفوذ خود بر افراطیون شیعی لبنان، آزادی گروگان‌های فرانسوی اسپر در لبنان را فراهم آورد آقای حدادی در این مورد می‌گوید: " روابط ایران و فرانسه یکی مستقل از وقایعی است که در لبنان، حه در موضوع اسارت گروگان‌های فرانسوی و یا حمله به کلاه‌آبی‌های فرانسوی، می‌گذرد" و ناء کیدمی کند: " حوادث و وقایع لبنان به هیچ وجه در مذاکرات فرانسه و ایران ملحوظ نشده است". کاردار ایران انکار نمی‌کند که " جمهوری اسلامی ایران نفوذی بسیار مهم بر لبنان دارد... اما این نفوذ به آن معنا نیست که هر آنچه در لبنان می‌گذرد، به اشاره و فرمان جمهوری اسلامی است..."

آقای حدادی می‌گوید که نمی‌داند چرا آقای رمون چند روز پیش خاطرنشان کرده بود که به سفر رسمی به ایران نخواهد رفت مگر آنکه گروگان‌های فقط به فرانسه ربط دارد و آقای رمون می‌تواند در شرایط کنونی به این سفر برود (۰۰۰) زیرا ملاقات مسئولان، مثبت و آرزو کردنی است...

لوموند - ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۶

جنگ تا کی؟

بقیه از صفحه ۱۰

و عده چشم بونی از غرامت جنگی، فردی یا گروهی، به طمع قبضه قدرت دستی از آستین بیرون بیاورد و در جهت آرزوی دیرین پیرمرد مجنون که استقرار یک جمهوری اسلامی در عراق است، کاری بکند.

۱. محسنی
- ۱ - رادیو تهران، چهارشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۹.
- ۲ - لوموند دیپلوماتیک، نوامبر ۱۹۸۰.

مذاکرات درباره اختلاف مالی میان فرانسه و ایران در حال بسرفت است و ممکن است بزودی به نتیجه برسد. کاردار ایران در باره این مسئله نسبت به روابط آینده ایران و فرانسه " حوسبین" است، بدون قید و شرط تروریسم را محکوم می‌کند و می‌گوید: " ما، به هیچ وجه کشتار بیگناگان را تأیید نمی‌کنیم."

کاردار ایران در باره این می‌گوید: اختلافات مالی میان فرانسه و ایران، دست کم در بخشی از این اختلافات می‌تواند در " آینده‌ای نزدیک" وجهه " بسیار طی حدهفته آینده" حل و فصل شود. آقای غلامرضا حدادی به ما توضیح می‌دهد: " من حوسبین هستم" و این مطلب را زمانی عنوان می‌کند که در برخی محافل گفته می‌شود که مذاکرات ایران و فرانسه به جایی نرسیده است. وی می‌افزاید: " باید بگویم که دولت فرانسه در مورد این موضوع مالی، وام یک میلیارد دلار از ایران به او زودبنا داده است".

به گفته دیپلمات ایرانی: " در استان اسال بسرفت‌هایی حاصل شده است. این بسرفت‌ها در آخرین مذاکرات هیات فرانسه در تهران به دست آمده است. آقای حدادی، مطمئن است که هیچ گونه ملاقات تازه‌ای میان دو هیات پیش‌بینی نشده است اما، " این امر به هیچ وجه نشانه بسندی نیست" و می‌افزاید که مذاکرات بسیار پیشرفت کرده است.

آقای حدادی در این موضوع توضیح می‌دهد که وزیر امور خارجه فرانسه آقای ژان - برنار رمون " اخیرا" پیامی کتبی به همتای ایرانیش آقای ولایتی فرستاده است و من می‌توانم بگویم که به زودی با سخی مهم از سوی آقای ولایتی تسلیم وزیر امور خارجه فرانسه خواهد کرد. " که مسلمان" این پیام در موضوع یک میلیارد دلار و ما ایران به فرانسه خواهد بود.

آقای حدادی، از جزئیات این پاسخ مطلع نیست، اما خطوط اصلی این پاسخ به او اجازه می‌دهد که: " حوضالی خود را نسبت به تحول مذاکرات امروز دارد و درباره روابط آینده ایران و فرانسه خونبین باشد". تهران در امر عادی سازی روابط سه شرط قائل شده است: عزیمت سازمان مجاهدین از فرانسه - (این شرط به اجرا در آمده است)، بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری (که این مساله نیز به نظر آقای حدادی در شرف حل است) و بالاخره قطع پشتیبانی فرانسه از عراقی که نزدیک هفت سال است با ایران می‌جنگد آیا باید به این نتیجه رسید که چون

بقیة از صفحه ۱

سال دیگر وقتی بازرگان به آن شهر رسید دند مردم شهر را ترک گفته اند و در صحرای زیجا در زندگی می کنند. علت برسد. گفتند گریه می که تو آوردی موش ها را گرفت و خورد و بعد از آنکه دیگر موشی باقی نماند به جان مردم افتاد. آنچه را قبلا "موش ها می خوردند و یک تنه می بلعد و با زهم سیر نمی شدتسا این که مردم از جان خودشان بیمناک شدند و گریختند و شهر را به گریه و آگذاشتند. بازرگان گفت چه مدت می گذرد که از گریه خیرندارید؟ گفتند چند ماهی می شود. گفت تا بدر این مدت گریه از گرسنگی مردم باشد، یکی را بعرضتید تا سر و گوشی در شهر آب بدهد و خبری بیاید. یک نفر را و طلب شد و رفت. ساعتی بعد او را دیدند که رنگ پریده و دهشت زده، شنا بان بی ز می گردد. گفتند چه خبر؟ گفت گریه را دیدم که بر باروی شهر نشسته بود و دست به سبیل هایش می کشید و می گفت اگر یکی از شما را زنده بگذارم این هارا خواهم تراشید!

آن دسته از اهل قلم که طرف خطاب و عتاب حضرت امام را قرار گرفته اند در واقع بقیة السیف قلمزن های جیره خوار رژیم فقا هنی هستند و الا در قلم سرو جمهوری اسلامی مگر قلمی هم مانده است که بشکند و مگر دهانی به حقیقت - گوئی بازمی شود که آن را ببینند؟ حضرت امام تقریبا " از همان روزهای اول جلوس بر مسند اقتدار نشان داد که من حیث المجموع آتش با نویسندگان و گویندگان در یک جوی نمی رود. اولین حمله بزرگ را امام هنگامی که ظاهرا وفای به عهده کرده و به قم رفته بود تا طبق اظهار خودش در آنجا به زندگی ظلیکی بپردازد، علیه مطبوعات و رادیو تلویزیون سازمان داد. آن روزها هنوز سرودهای حزب اللهی ها بگزیس شعارهای دوره انقلاب نشده بود. از تلویزیون رادیو آهنگ های که بر مبنای اشعار عشقی و عسارف و ملک الشعراء بهار و فرخی یزدی در ستایش آزادی ساخته شده بود مسامح بخش می شد و گوینده خوش صدا، کلمات مطمئن و بالحنی آکنده از هجیان تکرار می کرد:

آزادی، ای خسته آزادی! باشد که نهیم سر به فرمانت اندر طلبت زبای نتشبینم تا آنکه کنیم جان به قربانت... همه جا با ننگ آزادی به گوش می رسد و همه خیال می کردند امام آمده و متاع آزادی به ارمان آورده است، امام برای آن که از رشد این خیال خطرناک جلوگیری کند قطب زاده را مایوریت داد در معیت تعدادی از نویسندگان تلویزیون و رادیو را از تصرف دولت موقت خارج کند و همزمان دستور مصادره "آیندگان" و استقرار دو گروه مسلح در "کیهان" و "اطلاعات" را صادر کرد. حضرت امام آن روزها هم تظنی تقریبا با همین لحن و کلمات و مضامینی شبیه نطق اخیر خطاب به مطبوعات و گویندگان و نویسندگان آن زمان ابراد کرده و



ندارند. در کشوری که بقول مهندس بازرگان هیچ چاپخانه ای بدون کسب اجازه از وزارت ارشاد حتی بر حسب شیشه آبلیمو راضی تواند چاپ کند معلوم نیست آقای امام از کدامین نشریات می هراسد و کدام نویسنده و گوینده بیسی است که با زینا به فرمایش ایشان علیه "اسلام" قلم می زند و سخن می گوید. حضرت امام می گوید: " دستها ییتان را نگهدارید. هر چیزی تا بد نوشته شود. اگر مطلبی صحت داشته باشد اما به ضرر دولت باشد نباید آن را افشاء کرد... شما می گویند ما ورشکسته هستیم، هیچ نداریم، این برای اسلام مضراست!"

اشتباه آقای امام اینست که تصور می کند گریزه بنده شیخ احمد آذری و سید محمود دعائی را محکم کند یا فرضا "هما نظور که حجت الاسلام خوشینی هها پیشنهاد کرده است روزنامه های موجود را ببندد و بجای همه آن ها یک روزنامه رسمی دولتی انتشار دهد " اسرار دولت اسلامی" در پرده خواهد ماند. آقای خمینی چون در دنیا ای چند قرن پیش زندگی می کند و از تحولات عمر حاضر خبر ندارد نمی تواند بفهمد که ولو دور ایران را حصار بکشد و آنچه روزنامه و کتاب و نشریه است به استثنای تالیفات ملا محمد تقی قزوینی و عکس ها و آثار خودش به خمیر مقوا تبدیل کند باز نمی تواند در چنین صحنی اختناق قرون وسطایی برقرار کند و مانع نشد و منتشر خبرها شود.

ورشکستگی جمهوری اسلامی را احتیاج نیست کسی در روزنامه " رسالت " یا " ابرار " بخواند. امروزه با فشاری برد که کامپیوترها نگاه می به نشریات اقتصادی و مالی میتوان از جزئیات احوال کشورها و میزان ذخایر بانکی و صادرات و واردات و بده و بستان و مطالبات و دیون آن ها آگاهی حاصل کرد. سیستم اختناق و استعمار مطلق متعلق به دوران پالکی و کج راه است نه عصر تسخیر فضا.

نوشته بودند بطور کلی جا روبرو کردند و جایبان را به نویسندگان و گویندگان متعهد حزب اللهی سپردند.

فعلات رادیو تلویزیون یا صدا و سیما جمهوری اسلامی تحت سرپرستی محمدهاشمی برادر حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی اداره می شود که منسوب حضرت امام است. روزنامه اطلاعات تحت سرپرستی حجت الاسلام سید محمود دعائی نماینده حضرت امام و ناظر خارج ایشان در قم و نجف قرار دارد. روزنامه کیهان را سید محمد صفری وزیر سابق دادگستری و نماینده مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از طرف حضرت امام سرپرستی می کند. روزنامه جمهوری اسلامی مدیر سرپرستی حجت الاسلام سیدعلی خامنه ایست و به همین قرار در روزنامه دیگر صبح، رسالت و ابرار که تکنیکستان معلوم است.

حضرت امام مثل آن گریه بوشهری، حالا مدتی است به طرف همین رادیو تلویزیون مفتضح و این چند نشریه مبتذل چشم غره می رود و خرنا سه می کشد که گندنا بتدال آن ها دل آیت الله منتظری را نیز بهم زده است چنان که اخیرا " یکی دویا صریحا " اظهار داشت این روزنامه ها جز خبیرهای یکنواخت و کپی شده دولتی چیزی

سرای آن ها خط و نشان کشید که خودشان را با " اسلام " طرف نکنید والا " مردم " تحمل نخواهند کرد...

بدیهی است که نه در مطبوعات، نه در رادیو و تلویزیون کسی جسارتی به حریم اسلام نکرده بود، سهل است که در آن روزها اکثر نویسندگان و گویندگان خیلی هم گرایش های مذهبی پیدا کرده بودند. نهایت آن ها توجه نداشتند که اسلام مورد نظر آیت الله خمینی، اسلام هانری کورین و لوتی ما سینیون و اسلام مولوی و حافظ و ناصر خسرو نیست. اسلام آخوند قشری است، اسلام ملا مگس است که مدعی بود قسرا فخر را چون شرا بخوار رسیده و در مدح عمر و ابوبکر هم شعر گفته است باید خراب کرد. اسلام آخوندها بی است که با پولی سینا را متهم به کفر کردند و به قتل اوفتوی دادند.

باری، در حمله بعدی آیت الله خمینی تلویزیون و رادیو روزنامه های بزرگ صبح و عصر را رسما " و راه " مصادره کردند و نمایندگان شخصی خود را بر سر آن ها گماشت که آن ها نیز زیر پای نویسندگان و گویندگان قدیمی - حتی آن های با راکه ریش گذاشته و تسبیح بدست گرفته و در راه پیمایی ها حنجره دریده و در مدح امام شعر گفته و مقاله

روز نیست خا در بارسی انفجارهای دیگر

بقیة از صفحه ۱

به دنبال این حادثه تروریستی گروهی که خود را طرفداران حقوق و آزادی می نامد، مسئولیت این بمب گذاری و همچنین بمب گذاری های قبلی یا ریس را بعهده گرفت. در حالی که کمیته هیستگنی با زندانیان سیاسی عرب و خاور میانه ای نیز مسئولیت این انفجارها را تقبل کرده بود.

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه که بلافاصله در محل حادثه حضور یافت به خبرنگاران گفت تدابیری از سوی دولت برای مبارزه با تروریسم اتخاذ

گشود، و رابطه ها و وابستگی ها آشکار خواهد شد و آنکا دهنوبت انتقام ما خواهد رسید.

اما انفجاری که بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۵ سپتامبر در اداره ی مدورگواهی نامی را تندی شهریانی سا ری سرخ داد، یک کشته ۵۱ و مجروح به جای گذاشت. ۳۱ تن از مجروحان جزو کارکنان پلیس هستند که حال دوشن از آنان وخیم است. پس از این انفجار نیز، کمیته هیستگنی با زندانیان عرب و خاور میانه ای و همچنین گروه طرفداران حقوق و آزادی، طی اعلامیه هایی در بیروت، مسئولیت انفجار در شهرهایی یا ریس را به عهده گرفتند.

شده است. از جمله این تدابیر، سرقراری وزرای اجباری بسیاری خارجیان به استثنای اشباع کشورهای عضو سازمان مشترک و سوئیس است.

وی افزود: تروریست ها با یبدا بند که شروع اعمال تروریستی آنان، بخاطر آزادی رفقای دربندشان، نتیجه می کوسی خواهد داد، و هر چه بیشتر به این اعمال دست بزنند، ترمش نا پذیری ما بیشتر خواهد شد.

شیراک گفت: دربند افتادن یکی از این تروریست ها، زبان وی را خواهد

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:
QYAM IRAN
C. O. C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE